



فصلنامه علمی تخصصی حقوق وکیل دعاوی

وابسته به مرکز وکلای قوه قضاییه خراسان رضوی

دوره ۱، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴، صص: ۱۴۹-۱۱۵

بازخوانی مسئولیت مدنی در نقض حقوق مالکیت فکری با رویکرد حمایت از نوآوری؛ مطالعه تطبیقی ایران و آمریکا

نویسنده:

رضا گلشن، محمدرضا جمیلی دشت بیاض

URL: <https://www.vakildaavirazavi.ir/>

DOI: <https://doi.org/10.22034/vd.2026.2092765.1011>

COPYRIGHTS

© 2026 by the authors. Licensee Khorasan Razavi Center of Attorneys – Judiciary. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)



بازخوانی مسئولیت مدنی در نقض حقوق مالکیت فکری با رویکرد حمایت از نوآوری؛ مطالعه تطبیقی ایران و آمریکا

رضا گلشن^۱، محمدرضا جمیلی دشت بیاض^۲

Email: rezagolshan005@gmail.com

Email: mohammadrezajamilidb@gmail.com

۱. حقوق خصوصی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

۲. حقوق خصوصی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

چکیده

مسئولیت مدنی ناشی از نقض حقوق مالکیت فکری، در نظام‌های حقوقی معاصر صرفاً نهادی برای جبران زیان خصوصی نیست، بلکه یکی از ابزارهای مهم تنظیم مناسبات نوآوری، حمایت از رقابت مشروع و تقویت امنیت حقوقی در فرایند تولید و تجاری‌سازی دانش به شمار می‌رود. هرچه نقش دارایی‌های فکری در اقتصاد دانش بنیان پررنگ‌تر می‌شود، ضرورت بازاندیشی در مبانی، کارکردها و حدود مسئولیت مدنی نیز بیشتر آشکار می‌گردد. در این چارچوب، پژوهش حاضر با عنوان «بازخوانی مسئولیت مدنی در نقض حقوق مالکیت فکری با رویکرد حمایت از نوآوری؛ مطالعه تطبیقی ایران و آمریکا» در پی آن است که نسبت میان جبران خسارت ناشی از نقض حقوق مالکیت فکری و سیاست حمایت از نوآوری را در دو نظام حقوقی متفاوت بررسی کند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی نشان می‌دهد که کارآمدی مسئولیت مدنی در حوزه مالکیت فکری، نه در تشدید صرف ضمانت‌اجراها، بلکه در ایجاد توازن میان حمایت از صاحب حق و حفظ پویایی نوآوری نهفته است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که حقوق ایران برای رسیدن به چنین توازنی، نیازمند شفاف‌سازی بیشتر در زمینه معیارهای جبران خسارت، تفکیک میان انواع نقض، تبیین جایگاه عنصر روانی ناقض و بهره‌گیری از راهکارهای منعطف‌تر در طراحی ضمانت‌اجراهای مدنی است. در نهایت، مطالعه تطبیقی ایران و آمریکا نشان می‌دهد که بازخوانی مسئولیت مدنی از منظر حمایت از نوآوری می‌تواند به بازطراحی کارآمدتر سازوکارهای حقوقی در حمایت از دارایی‌های فکری و توسعه اقتصاد دانش محور منجر شود.

واژگان کلیدی: مسئولیت مدنی، مالکیت فکری، نوآوری، جبران خسارت، حقوق تطبیقی.

در جهان معاصر، مالکیت فکری دیگر صرفاً مجموعه‌ای از حقوق انحصاری مرتبط با اختراعات، علائم تجاری، طرح‌های صنعتی و آثار فکری نیست، بلکه به یکی از ارکان اصلی توسعه اقتصادی، پیشرفت فناوریانه و شکل‌گیری مزیت رقابتی در سطح ملی و بین‌المللی تبدیل شده است. در اقتصاد دانش‌بنیان، بخش قابل توجهی از ارزش بنگاه‌ها، مؤسسات پژوهشی و حتی دولت‌ها نه در دارایی‌های مادی، بلکه در سرمایه‌های نامشهود، دانش فنی، نوآوری‌های فناوریانه و دستاوردهای خلاقانه نهفته است. از این رو، نظام حقوقی هر کشور ناگزیر است برای حمایت از این دارایی‌ها، سازوکارهایی دقیق، کارآمد و متوازن طراحی کند؛ سازوکارهایی که از یک‌سو حقوق پدیدآورندگان، مخترعان و سرمایه‌گذاران را تضمین نماید و از سوی دیگر، مانع رکود جریان دانش، رقابت سالم و دسترسی مشروع به فناوری نشود.

در این میان، مسئولیت مدنی ناشی از نقض حقوق مالکیت فکری یکی از مهم‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین ابزارهای حمایت حقوقی به شمار می‌رود. اهمیت این نهاد از آنجا ناشی می‌شود که نقض حقوق مالکیت فکری، برخلاف بسیاری از زیان‌های سنتی، غالباً در بستری رخ می‌دهد که مرز میان بهره‌برداری مشروع و تعرض نامشروع همواره روشن و قطعی نیست. استفاده از یک اختراع، بهره‌برداری از یک نشان تجاری، تقلید از یک طرح صنعتی یا حتی توسعه یک فناوری مشابه، ممکن است در برخی موارد در قلمرو رقابت آزاد قرار گیرد و در موارد دیگر، تجاوز به حق انحصاری صاحب حق تلقی شود. از همین رو، مسئولیت مدنی در این حوزه نه تنها کارکرد جبرانی دارد، بلکه واجد نقشی تنظیم‌گر، بازدارنده و حتی سیاست‌گذارانه است؛ بدین معنا که شیوه طراحی و اعمال آن می‌تواند مستقیماً بر رفتار فعالان اقتصادی، مسیر سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، و انگیزه ورود به عرصه نوآوری تأثیر بگذارد.

بازخوانی مسئولیت مدنی در حوزه مالکیت فکری، به‌ویژه از منظر حمایت از نوآوری، از این جهت اهمیت می‌یابد که نگاه سنتی به این نهاد غالباً آن را صرفاً ابزاری برای جبران خسارت دارنده حق می‌داند. حال آنکه در نظام‌های حقوقی پیشرفته، مسئولیت مدنی در این حوزه واجد ابعادی فراتر از جبران زیان خصوصی است. مسئولیت مدنی می‌تواند به عنوان ابزاری برای تثبیت اعتماد در روابط فناوریانه، کاهش نااطمینانی در مبادلات دانش‌بنیان، حمایت از تجاری‌سازی اختراعات و مدیریت تعارض میان منافع خصوصی و منافع عمومی عمل کند. در واقع، چالش اصلی آن است که نظام حقوقی چگونه می‌تواند میان دو هدف مهم، یعنی حمایت مؤثر از صاحبان حقوق فکری و حفظ جریان پویای نوآوری، تعادل برقرار سازد. اگر دامنه مسئولیت مدنی بیش از اندازه توسعه یابد و ضمانت‌اجراها بسیار سخت‌گیرانه تنظیم شوند، ممکن است فضای نوآوری و رقابت محدود گردد؛ و اگر این مسئولیت بیش از حد تضعیف شود، انگیزه برای خلق و سرمایه‌گذاری در دارایی‌های فکری کاهش خواهد یافت.

در حقوق ایران، اهمیت این مسئله با تحولات تقنینی سال‌های اخیر، به‌ویژه در حوزه مالکیت صنعتی،

دوچندان شده است. رویکرد جدید قانون‌گذار در تنظیم قواعد مربوط به حمایت از اختراعات، علائم تجاری و سایر مصادیق مالکیت صنعتی، نشان‌دهنده توجه روزافزون به اقتضائات اقتصاد دانش‌بنیان و ضرورت بازنگری در ابزارهای حقوقی حمایت از نوآوری است. با این حال، هرچند قوانین جدید گام‌هایی در جهت تقویت حمایت مدنی از دارندگان حقوق مالکیت فکری برداشته‌اند، اما هنوز پرسش‌های بنیادینی در خصوص مبانی مسئولیت مدنی، نقش تقصیر، معیارهای احراز رابطه سببیت، شیوه ارزیابی خسارت، امکان مطالبه خسارات معنوی و حدود مسئولیت ناقضان مستقیم و غیرمستقیم باقی مانده است. این ابهام‌ها نه تنها بر کیفیت دادرسی در دعاوی مالکیت فکری اثرگذارند، بلکه می‌توانند بر امنیت حقوقی فعالان اقتصادی، شرکت‌های دانش‌بنیان، دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی و سرمایه‌گذاران نیز تأثیر منفی بگذارند.

در برابر، نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا به دلیل سابقه طولانی در توسعه حقوق مالکیت فکری، پیوند نزدیک با اقتصاد نوآور و برخورداری از رویه قضایی گسترده، نمونه‌ای قابل توجه برای مطالعه تطبیقی به شمار می‌آید. در آمریکا، حقوق مالکیت فکری نه در انزوا، بلکه در ارتباط مستقیم با سیاست‌های کلان حمایت از تحقیق، توسعه، تجاری‌سازی و رقابت تعریف و اجرا می‌شود. مسئولیت مدنی در این نظام تنها در قالب یک پاسخ حقوقی به نقض حق ظاهر نمی‌شود، بلکه بخشی از سازوکار کلان حکمرانی نوآوری است. به همین دلیل، مطالعه تجربه آمریکا می‌تواند نشان دهد که چگونه می‌توان از نهاد مسئولیت مدنی به گونه‌ای استفاده کرد که ضمن حمایت مؤثر از صاحبان حق، مانعی در برابر توسعه فناوری، تعاملات دانشگاه و صنعت و جریان آزاد نوآوری ایجاد نشود.

اهمیت مطالعه تطبیقی ایران و آمریکا در این حوزه، صرفاً در مقایسه دو نظام حقوقی متفاوت خلاصه نمی‌شود، بلکه در کشف منطق‌های متفاوت حمایت از مالکیت فکری نهفته است. در حالی که حقوق ایران همچنان در مسیر تثبیت و انسجام بخشی به قواعد مسئولیت مدنی در این قلمرو قرار دارد، حقوق آمریکا تلاش کرده است میان حمایت انحصاری، کارایی اقتصادی، بازدارندگی از نقض و تشویق به نوآوری تعادل برقرار کند. این تفاوت در رویکرد، فرصت مناسبی برای تحلیل فراهم می‌سازد تا روشن شود کدام عناصر از تجربه تطبیقی می‌تواند در جهت تکمیل و اصلاح نظام حقوقی ایران مورد استفاده قرار گیرد و در عین حال، چه ویژگی‌هایی از ساختار حقوقی، اقتصادی و قضایی ایران، اقتضای راه‌حل‌های بومی و مستقل را دارد.

نکته مهم دیگر آن است که در بحث از مسئولیت مدنی نقض حقوق مالکیت فکری، توجه صرف به حمایت از صاحب حق کافی نیست. امروزه بسیاری از نوآوری‌ها در بسترهای جمعی، شبکه‌ای و نهادی شکل می‌گیرند؛ دانشگاه‌ها، شرکت‌های فناور، استارت‌آپ‌ها، سرمایه‌گذاران خطرپذیر و نهادهای عمومی همگی در زنجیره تولید و انتقال فناوری نقش دارند. در چنین فضایی، نقض حقوق مالکیت فکری نیز می‌تواند اشکال پیچیده‌تری به خود بگیرد و پرسش‌هایی همچون مسئولیت واسطه‌ها، ناقضان غیرمستقیم، بهره‌برداران با حسن نیت، یا اشخاصی که در زنجیره تجاری‌سازی نقشی غیرمستقیم دارند، برجسته‌تر شود. این تحولات نشان می‌دهد که مسئولیت مدنی

در حوزه مالکیت فکری دیگر با الگوهای سنتی و ساده قابل توضیح نیست و نیازمند بازنگری نظری و عملی است. بر همین اساس، پژوهش حاضر با عنوان «بازخوانی مسئولیت مدنی در نقض حقوق مالکیت فکری با رویکرد حمایت از نوآوری؛ مطالعه تطبیقی ایران و آمریکا» در پی آن است که از رهگذر مطالعه‌ای تحلیلی و تطبیقی، مبانی، کارکردها و چالش‌های مسئولیت مدنی در حوزه نقض حقوق مالکیت فکری را بررسی کند. هدف اصلی پژوهش، صرفاً توصیف مقررات موجود نیست، بلکه تلاش می‌شود نشان داده شود که مسئولیت مدنی چگونه می‌تواند به جای یک ابزار صرفاً ترمیمی، به سازوکاری هوشمند برای حمایت از نوآوری و تنظیم روابط پیچیده اقتصادی و فناورانه تبدیل شود. از این منظر، مطالعه حاضر می‌کوشد ضمن تبیین وضعیت حقوق ایران و مقایسه آن با تجربه آمریکا، زمینه‌ای برای ارائه پیشنهادهایی در جهت ارتقای کارآمدی، شفافیت و تعادل در نظام حمایت مدنی از مالکیت فکری فراهم آورد.

در نهایت، این تحقیق بر این فرض استوار است که بازطراحی مسئولیت مدنی در قلمرو مالکیت فکری، زمانی می‌تواند مؤثر باشد که میان حقوق خصوصی، سیاست نوآوری و منافع عمومی پیوندی منسجم برقرار شود. به بیان دیگر، حمایت حقوقی از دارایی‌های فکری زمانی موفق خواهد بود که نه تنها از نقض جلوگیری کند و زیان‌ها را جبران نماید، بلکه به نحوی سامان یابد که انگیزه خلاقیت، انتقال فناوری و پویایی اقتصاد دانش‌محور را نیز تقویت کند. از این رو، بازخوانی مسئولیت مدنی در این حوزه، بیش از آنکه یک بحث صرفاً نظری باشد، ضرورتی عملی برای آینده نظام حقوقی و اقتصادی کشور به شمار می‌رود.

مسئولیت مدنی نقض حقوق مالکیت فکری در قانون بای-دال آمریکا

بررسی مسئولیت مدنی ناشی از نقض حقوق مالکیت فکری در چارچوب قانون بای-دال ایالات متحده آمریکا از جمله مباحث مهم و روزآمد در حوزه حقوق مالکیت فکری محسوب می‌شود؛ زیرا این قانون به طور مستقیم بر نحوه حمایت از حقوق صاحبان اختراع، شیوه بهره‌برداری از دستاوردهای علمی و مسیر تجاری‌سازی نوآوری‌ها اثرگذار است. اهمیت این موضوع زمانی دوچندان می‌شود که توجه کنیم بخش قابل توجهی از پژوهش‌های علمی و فناورانه، به ویژه در حوزه‌های دانشگاهی و تحقیقاتی، با استفاده از منابع عمومی و بودجه‌های دولتی تأمین مالی می‌شوند. قانون بای-دال با هدف ایجاد تعادل میان منافع مخترعان، دانشگاه‌ها، شرکت‌های خصوصی و از سوی دیگر منافع عمومی جامعه، تلاش کرده است چارچوبی منسجم برای مدیریت مالکیت و بهره‌برداری از این اختراعات ترسیم کند.

در رویکرد تطبیقی، مشاهده می‌شود که نظام‌های حقوقی مختلف متناسب با ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود، الگوهای متفاوتی را در زمینه مسئولیت مدنی ناشی از نقض حقوق مالکیت فکری اتخاذ کرده‌اند. برای نمونه، برخی کشورهای اروپایی ضمن تأکید بر حفظ حقوق عمومی و دسترسی آزاد به نتایج تحقیقات دانشگاهی،

محدودیت‌های بیشتری برای انحصار خصوصی قائل شده‌اند؛ امری که در برخی موارد با سیاست‌های مقرر در قانون بای-دال تفاوت‌هایی اساسی دارد. تحلیل تطبیقی این نظام‌ها می‌تواند ظرفیت‌های نهفته، چالش‌ها و نقاط قابل اصلاح هر یک را آشکار سازد و در نهایت الگویی الهام‌بخش برای اصلاح قوانین ملی، از جمله در نظام حقوقی ایران، فراهم آورد.

کلیات قانون بای-دال آمریکا

پس از مرور دیدگاه‌های مختلف درباره نحوه تعیین دارنده حقوق مالکیت فکری در اختراعات ناشی از پژوهش‌های تأمین مالی شده توسط دولت، در این مبحث به بررسی سیر تاریخی پیدایش قانون بای-دال، اهداف تقنینی آن و ویژگی‌های اساسی این قانون پرداخته می‌شود. همچنین آمارها و گزارش‌هایی که در ارزیابی عملکرد این قانون منتشر شده‌اند، مورد توجه قرار می‌گیرند. بررسی این داده‌ها از آن جهت اهمیت دارد که می‌تواند راهنمایی عملی و تجربی برای سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران کشورهایی مانند ایران باشد که در پی اصلاح یا تدوین مقررات مشابه هستند.

پیدایش قانون بای-دال

یکی از ویژگی‌های شاخص نظام حقوق اختراعات ایالات متحده آمریکا، وجود مقررات خاص در رابطه با اختراعاتی است که با استفاده از منابع مالی عمومی و بودجه دولت فدرال ایجاد می‌شوند. این مقررات که تحت عنوان قانون بای-دال (Bayh-Dole Act) شناخته می‌شوند، بخشی از سیاست‌های کلان کنگره آمریکا در دهه ۱۹۸۰ میلادی برای سامان‌دهی وضعیت حقوقی اختراعات دولتی به شمار می‌روند. هدف اصلی این قانون، ایجاد هماهنگی میان فعالیت‌های پژوهشی دانشگاه‌ها، صنایع و به‌ویژه شرکت‌های تجاری کوچک بوده است تا از طریق کاهش موانع حقوقی، امکان توسعه و عرضه تجاری نوآوری‌ها فراهم شود.

در همین راستا، کنگره آمریکا دو قانون مهم را به منظور اصلاح وضعیت مالکیت و بهره‌برداری از اختراعات دولتی تصویب کرد: نخست، قانون نوآوری فناوری استونسون-ویدلر که به تحقیقات داخلی آزمایشگاه‌های دولتی می‌پردازد؛ و دوم، قانون آیین ثبت اختراع دانشگاه‌ها و شرکت‌های کوچک که به نام قانون بای-دال شناخته می‌شود و در واقع اصلاحیه‌ای بر قانون ثبت اختراعات و علائم تجاری آمریکا محسوب می‌گردد (Hvide; Jones, 2016, p 2).

تصویب قانون بای دال پاسخی به مشکلات ساختاری متعددی بود که نظام تحقیق و توسعه آمریکا با آن مواجه بود. از جمله دلایل تصویب این قانون می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. درصد بسیار پایین بهره‌برداری تجاری از اختراعات دولتی؛ به‌گونه‌ای که تنها حدود ۵ درصد از این اختراعات

وارد چرخه تولید و بازار می شدند.

۲. ثبت اختراع توسط دانشگاه‌ها امری استثنایی تلقی می شد و رویه غالب نبود.
 ۳. برخی نهادهای تأمین‌کننده اصلی تحقیقات دولتی، به‌ویژه مؤسسه ملی بهداشت، با ثبت اختراع نتایج پژوهش‌ها مخالفت داشتند.
 ۴. نبود رویه واحد و دستورالعمل منسجم در میان سازمان‌های دولتی برای استفاده از نتایج تحقیقات تأمین مالی شده عمومی.
 ۵. مالکیت پیش‌فرض دولت بر اختراعات حاصل از حمایت مالی آن.
 ۶. غیرانحصاری بودن اغلب لیسانس‌های اعطاشده برای بهره‌برداری از اختراعات دولتی.
 ۷. نوپا بودن صنعت بیوفناوری و نیاز آن به حمایت‌های حقوقی خاص برای جذب سرمایه‌گذاری.
- ماده ۲۰۰ قانون بای-دال، اهداف و سیاست‌های اصلی این قانون را چنین تبیین می‌کند: استفاده از نظام حق اختراع برای افزایش کاربرد اختراعات ناشی از تحقیقات تأمین‌شده توسط دولت، تشویق مشارکت شرکت‌های کوچک، تقویت همکاری میان دانشگاه‌ها و صنعت، ارتقای رقابت آزاد، گسترش تجاری‌سازی اختراعات و در نهایت حفظ حقوق دولت فدرال به‌منظور تأمین منافع عمومی و جلوگیری از سوءاستفاده یا عدم بهره‌برداری از اختراعات (Satyanarayana, 2008, p 682).
- در مجموع، می‌توان گفت فلسفه وجودی قانون بای-دال، کاهش بوروکراسی، ایجاد سیاستی یکپارچه و تشویق بخش خصوصی به پذیرش ریسک سرمایه‌گذاری در عرصه فناوری‌های نوظهور بوده است.

ویژگی‌های قانون بای-دال

در این گفتار، مواد و احکام اصلی قانون بای-دال بررسی شده و محتوای آن در قالب سه محور اساسی تحلیل می‌شود: تعیین مالک دارایی‌های فکری، تعهدات و مسئولیت‌های مؤسسات دریافت‌کننده بودجه و نحوه ارتباط میان مؤسسات دریافت‌کننده و نهادهای مالی دولتی.

تعیین مالک دارایی‌های فکری

بر اساس قانون بای-دال، اشخاص حقیقی، شرکت‌های تجاری کوچک و سازمان‌های غیرانتفاعی، از جمله دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، که تحقیقات خود را با استفاده از بودجه فدرال انجام می‌دهند، می‌توانند نسبت به اختراعات حاصل از این تحقیقات ادعای مالکیت نمایند. این نظام مالکیتی مبتنی بر وجود یک قرارداد تأمین مالی میان مؤسسه دریافت‌کننده و مؤسسه فدرال است.

قانون، مفهوم «مؤسسه مالی حکومتی» را بسیار گسترده تعریف کرده و آن را شامل هرگونه وزارتخانه، واحد

اجرایی، نهاد نظامی یا شرکت دولتی می‌داند. شرط اساسی انتقال مالکیت اختراع به دریافت‌کننده بودجه این است که مفاد خاصی در قرارداد تأمین مالی درج شده باشد (انصاری، ۱۴۰۰، ص ۲).

بند «ب» ماده ۲۰۱، قرارداد تأمین مالی را هرگونه قرارداد، اعطای امتیاز یا قرارداد همکاری میان دولت فدرال و طرف مقابل تعریف می‌کند که به منظور انجام تحقیق یا توسعه منعقد شده و هزینه‌های آن، تماماً یا جزئاً، توسط دولت تأمین می‌شود.

با وجود تصریح اصل مالکیت مؤسسه دریافت‌کننده در بند «الف» ماده ۲۰۲، قانون‌گذار سه استثنای مهم را نیز پیش‌بینی کرده است که در آن‌ها امکان توافق برخلاف این قاعده وجود دارد. افزون بر این، بند «د» ماده ۲۰۲ حالتی را مطرح می‌کند که در آن مؤسسه دریافت‌کننده از پذیرش مالکیت امتناع می‌نماید و در این شرایط، امکان انتقال حق مالکیت مستقیماً به مخترع پیش‌بینی شده است. بدین ترتیب، قانون بای دال انعطاف لازم برای توزیع مالکیت میان دولت، مؤسسه و مخترع را فراهم ساخته است (نوروزی؛ وصفی، ۱۳۹۳، ص ۸۷).

تعهدات مؤسسه دریافت‌کننده بودجه

واگذاری امکان مالکیت اختراعات به مؤسسه دریافت‌کننده، مطلق و بدون قید نیست، بلکه در قبال آن، تعهدات متعددی بر عهده این مؤسسات قرار دارد. بند (ج) ماده ۲۰۲، این تعهدات را به صورت تفصیلی احصا کرده است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به لزوم افشای به موقع اختراع، اعلام قصد مالکیت، اقدام به ثبت اختراع در مهلت مقرر، اعطای لیسانس غیرانحصاری به دولت فدرال و ارائه گزارش‌های دوره‌ای اشاره کرد.

در خصوص سازمان‌های غیرانتفاعی، قانون محدودیت‌ها و تکالیف مضاعفی وضع کرده است؛ از جمله الزام به تقسیم درآمدهای ناشی از اختراع با مخترعان و صرف منافع خالص در راستای اهداف علمی و آموزشی. این تعهدات نشان‌دهنده تلاش قانون‌گذار برای جلوگیری از تبدیل پژوهش‌های دانشگاهی به صرف ابزارهای سوداگرانه است.

ارتباط بین مؤسسه دریافت‌کننده و مؤسسه مالی حکومتی

قانون بای دال با وجود واگذاری گسترده حقوق مالکیت به مؤسسات دریافت‌کننده، نقش نظارتی دولت فدرال را حفظ کرده است. دولت در صورت عدم پایبندی دریافت‌کننده به تعهدات خود، می‌تواند با اخطار کتبی، مالکیت اختراع را مطالبه کند یا از حقوق ویژه‌ای مانند اعمال حق لیسانس اجباری استفاده نماید.

مواد ۲۰۳ و ۲۰۴ قانون، شرایط اعمال این حقوق را مشخص کرده‌اند. این مقررات به دولت اجازه می‌دهند در مواردی مانند عدم بهره‌برداری مؤثر، ضرورت‌های سلامت و ایمنی عمومی، یا نقض الزامات تولید داخلی، مستقیماً در بهره‌برداری از اختراع مداخله کند. هدف اصلی این مداخله، صیانت از منافع عمومی و جلوگیری از احتکار یا سوءاستفاده از اختراعات تأمین مالی شده با منابع عمومی است (MacDonald; Gilled, 2004, p 47).

بررسی آماری اثرات قانون بای-دال

قانون بای-دال به عنوان یکی از موفق ترین الگوهای انتقال فناوری در جهان شناخته می شود و بررسی نتایج آماری اجرای آن می تواند برای سایر کشورها الهام بخش باشد. گزارش های سالانه انجمن مدیران فناوری دانشگاه های آمریکا (AUTM) تصویری روشن از آثار این قانون ارائه می دهند.

طبق این گزارش ها، طی ۲۵ سال گذشته بیش از ۳۸۰ هزار ابداع به دفاتر انتقال فناوری گزارش شده، بیش از ۲۰۶ هزار اظهارنامه اختراع ثبت و حدود ۸۴ هزار گواهی اختراع صادر شده است. این دستاوردها منجر به تأسیس هزاران شرکت نوپا و عرضه بیش از ده هزار محصول جدید به بازار شده اند. رشد مستمر شاخص هایی چون ثبت اختراع، اعطای لیسانس و درآمدهای حاصل از آن، نشان دهنده موفقیت نسبی این قانون در تحقق اهداف خود است. با این حال، این آمارها مانع از طرح دیدگاه های انتقادی نسبت به پیامدهایی همچون تجاری سازی افراطی دانشگاه ها یا محدود شدن دسترسی آزاد به نتایج علمی نشده است؛ موضوعی که بررسی آن در مباحث بعدی ضروری خواهد بود.

قانون بای-دال را می توان تلاشی آگاهانه برای بازتعریف رابطه میان دولت، دانشگاه و بازار دانست؛ تلاشی که با هدف افزایش کارایی اقتصادی تحقیقات عمومی و در عین حال حفظ منافع عمومی صورت گرفته است. هرچند اعطای حقوق گسترده مالکیت به مؤسسات دریافت کننده، زمینه ساز رشد چشمگیر تجاری سازی و نوآوری شده است، اما همزمان خطر فاصله گرفتن دانشگاه ها از مأموریت علمی خود را نیز در پی دارد. سازوکارهای کنترلی مانند حقوق مداخله دولت و الزام به تولید داخلی، نشان می دهد که قانون گذار آمریکایی به خوبی از این خطر آگاه بوده و کوشیده است میان انگیزه های اقتصادی و مسئولیت اجتماعی تعادل برقرار کند. این تجربه می تواند برای نظام حقوقی ایران، به ویژه در زمینه مدیریت اختراعات دانشگاهی و مسئولیت مدنی ناشی از نقض حقوق مالکیت فکری، الگویی قابل توجه و آموزنده باشد.

مسئولیت مدنی ناشی از نقض در حقوق آمریکا

مسئولیت مدنی ناشی از نقض هنجارهای قانونی، ستون فقرات نظام های حقوقی مدرن، به ویژه در عرصه رقابت های تجاری و حمایت از دارایی های نامشهود، محسوب می شود. در ایالات متحده آمریکا، این حوزه از حقوق، یعنی مسئولیت مدنی، به طور وسیعی برای جبران زیان های ناشی از رفتارهای زیان آور، چه مبتنی بر عمد و چه مبتنی بر غفلت، توسعه یافته است. ماهیت این مسئولیت در حقوق آمریکا، اغلب شامل ترکیبی از جبران خسارت صرف و همچنین ضمانت اجراهای بازدارنده است که هدف آن، نه تنها ترمیم وضع زیان دیده، بلکه ممانعت از تکرار تخلف توسط ناقض و سایرین است. دادگاه های فدرال و ایالتی با تکیه بر رویه های قضایی عرفی و قوانین وضعی، به ویژه در حوزه مالکیت فکری، معیارهایی دقیق برای احراز ارکان مسئولیت تعیین کرده اند. در پرونده های پیچیده

مالکیت فکری، استفاده از هیئت منصفه برای تعیین میزان خسارت، یکی از ویژگی‌های برجسته این نظام است که بر جنبه‌های عدالت توزیعی و احساس عمومی نسبت به تخلف تأثیر می‌گذارد.

مبانی مسئولیت مدنی نقض اختراع

یکی از متمایزترین جنبه‌های نظام حقوقی آمریکا در مواجهه با نقض مالکیت فکری، تمرکز قوی بر غرامت‌های مالی قابل توجه و امکان استفاده از سازوکارهای شبه‌تنبیهی است. این رویکرد، که ریشه در سیاست‌های تشویق نوآوری دارد، دعاوی نقض اختراع را به یکی از پرهزینه‌ترین و استراتژیک‌ترین دعاوی تجاری تبدیل کرده است. تأکید بر پیشگیری از ضررهای آتی و تضمین سود منصفانه برای مخترع، نقش محوری در تعیین احکام قضایی دارد.

مفهوم نقض اختراع در حقوق آمریکا

در ادامه، «مفهوم نقض اختراع در حقوق آمریکا» در سه بند مستقل و تحلیلی ارائه می‌شود که تمرکز بر تفسیر دقیق ادعاها و توسعه دکترین‌های حقوقی دارد.

مفهوم و معیار کلی نقض اختراع در حقوق آمریکا

در چارچوب قوانین ایالات متحده، مفهوم نقض اختراع با دقتی فنی و حقوقی تعریف شده است. رکن اساسی این تعریف در بند (a) از ماده ۲۷۱ قانون اختراعات (۳۵ U.S.C. ۲۷۱) تجلی یافته است. این ماده به صراحت هرگونه فعالیت انحصاری دارنده حق ثبت، شامل ساخت، استفاده، عرضه برای فروش، فروش یا واردات محصول یا فرآیند ثبت‌شده، بدون کسب اذن صریح یا ضمنی از مالک حق را مصداق نقض می‌داند. نکته محوری در دکترین حقوقی آمریکا این است که نقض اختراع اساساً یک مسئولیت عینی تلقی می‌شود. این بدان معناست که برای اثبات تحقق نقض، اثبات عمد، نیت شرورانه یا حتی کوتاهی از جانب خواننده ضروری نیست؛ صرف تحقق عملیات مادی ممنوعه، مسئولیت نقض را شکل می‌دهد (Duffy; Janis, 2021, p 740).

چارچوب اصلی ارزیابی نقض، کاملاً ادعابنیاد است. حقوق اعطایی به دارنده اختراع توسط ادعاهای ثبت‌شده ترسیم می‌شود، نه توسط بخش توصیفی یا حتی عنوان کلی اختراع. دادگاه‌ها، پیش از هر اقدامی، فرآیند پیچیده «تفسیر ادعاها» را طی می‌کنند تا محدوده دقیق پوشش حمایتی را مشخص سازند. پس از تعیین این مرزها، نقش دادگاه یا هیئت منصفه بررسی این امر است که آیا رفتار ادعا شده توسط خواننده، تمامی عناصر یکی از ادعاها را در بر می‌گیرد یا خیر. قاعده «همه عناصر» ایجاب می‌کند که برای احراز نقض مستقیم، تمامی اجزای یک ادعا، چه به صورت لفظی و چه به موجب دکترین هم‌ارزی، در محصول یا فرآیند ناقض وجود داشته باشد. این رویکرد، شفافیت لازم را برای فعالان اقتصادی فراهم می‌آورد و از گسترش غیرقابل پیش‌بینی دامنه حق جلوگیری می‌کند (Chisum, 2023, p 16).

نقض اختراع به موجب هم‌ارزی

با توجه به اینکه محدودسازی حمایت صرفاً به معنای تحت‌اللفظی ادعاها، راه را برای فرار ناقضان فراهم می‌آورد، حقوق آمریکا دکترین نقض به موجب هم‌ارزی را توسعه داده است. این دکترین، که ریشه در تصمیم تاریخی دیوان عالی در پرونده Graver Tank v. Linde Air Products دارد، امکان مسئول دانستن ناقض را فراهم می‌آورد، حتی اگر محصول یا فرآیند وی دقیقاً تمامی عناصر ادعا را در خود نداشته باشد. معیار کلیدی در اعمال این دکترین، برابری در عملکرد، شیوه و نتیجه است؛ یعنی اگر عنصر جایگزین شده در محصول ناقض، همان کارکردی را داشته باشد که عنصر اصلی در ادعا ایفا می‌کرد و به همان نتیجه برسد، نقض محقق است (Nard; Madison; McKenna, 2021, p 423).

دکترین هم‌ارزی در اصل برای پاسداری از «روح اختراع» در برابر تغییرات جزئی و غیراساسی طراحی شده است. با این حال، اعمال آن با محدودیت‌های جدی همراه است. مهم‌ترین محدودیت، منع استناد است؛ بدین معنا که اگر مخترع در جریان بررسی ادعاها در اداره ثبت اختراعات (USPTO) برای غلبه بر ایرادات و محدود کردن دامنه ادعاها، برخی عناصر را حذف یا محدود کرده باشد، دیگر نمی‌تواند با استناد به هم‌ارزی، همان عناصر حذف‌شده را مجدداً تحت حمایت قرار دهد. این محدودیت، ابزاری برای حفظ تعادل میان حقوق مخترع و حفظ آزادی رقبا در فضایی است که توسط روند ثبت مشخص شده است.

اشکال غیرمستقیم نقض اختراع

مسئولیت نقض در حقوق آمریکا فراتر از فاعل مستقیم است و اشکال غیرمستقیم را نیز پوشش می‌دهد تا زنجیره تأمین و توزیع زیر چتر حمایتی قانون قرار گیرند. این اشکال در بندهای (b) و ماده ۲۷۱ قانون اختراعات تعریف شده‌اند:

۱. نقض تحریکی: زمانی محقق می‌شود که خواننده، با علم کامل به وجود اختراع معتبر و با قصد هدایت و تشویق شخص ثالث به نقض، او را به ارتکاب عمل ناقض تحریک نماید. عنصر قصد در این جا کلیدی است و عنصر اساسی تمایز آن با مسئولیت‌های مدنی دیگر است. این رویکرد تضمین می‌کند که بازیگران اصلی در زنجیره بازار که به طور فعال به نقض دامن می‌زنند، مسئول شناخته شوند.
 ۲. نقض مشارکتی: این حالت زمانی روی می‌دهد که دو یا چند شخص با همکاری یکدیگر، مرتکب نقض مستقیم شوند. اگرچه ممکن است هیچ‌یک از آن‌ها به تنهایی تمامی عناصر ادعا را در فعالیت خود نداشته باشد، اما با تقسیم وظایف، نقض کامل محقق می‌شود. دادگاه‌ها در این حالت به دنبال اثبات همکاری، ارتباط متقابل، و تقسیم مسئولیت در اجرای اقدامات لازم برای تحقق نقض می‌گردند (Merges; Menell, Lemley, 2023, p 515).
- این نگاه سیستمی، نقض را فرآیندی جمعی در نظر می‌گیرد.

عناصر مسئولیت مدنی

در ادامه، «عناصر مسئولیت مدنی در نقض اختراع در حقوق آمریکا» در پنج بند تحلیلی و مستقل ارائه می‌شود که ساختار حقوقی لازم برای اقامه دعوا را تشریح می‌نماید.

وجود حق معتبر اختراع

ستون بنیادین هرگونه دعوی نقض، وجود حق اختراع فعال و لازم‌الاجرا است. در نظام آمریکا، حمایت انحصاری از اختراع پس از صدور گواهی توسط اداره ثبت اختراعات و علائم تجاری آمریکا آغاز می‌شود و تا زمانی که این گواهی توسط مراجع قضایی (مثلاً در دعوی ابطال) باطل نشده باشد، محترم است. اعتبار گواهی اختراع متمتع از فرض اعتبار است (۳۵ U.S.C. ۲۸۲)؛ این بدان معناست که بار اثبات ادعای عدم اعتبار، بر دوش طرفی است که آن را ادعا می‌کند (معمولاً خواننده دعوی نقض). این فرض، حمایت اولیه‌ای را برای مخترع ایجاد می‌کند و مانع از آن می‌شود که هرگونه ادعای نقض با چالش‌های بنیادین اعتبار مواجه گردد، مگر با ارائه شواهد قوی و مستدل مبنی بر عدم احراز شروط ماهوی (جدید بودن، گام ابتکاری یا کاربرد صنعتی) در زمان صدور (Nard; Madison; McKenna, 2021, p 418).

تحقق فعل نقض‌کننده

عنصر دوم، ارتکاب عمل مادی ناقض است که توسط ماده ۲۷۱ احصاء شده است (ساخت، استفاده، فروش و غیره). همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، حقوق آمریکا در این زمینه رویکردی فعالانه و گسترده را در پیش گرفته است. تأکید بر ادعابنیاد بودن به این معناست که ارزیابی حقوقی، نه با معیار عرفی یا تجاری، بلکه با مقایسه دقیق اجزای فنی مندرج در ادعاها با عمل مورد اتهام صورت می‌گیرد. اگر محصول ناقض، تمامی اجزای ادعای شماره یک را داشته باشد، حتی اگر فاقد یکی از اجزای ادعای شماره دو باشد، نقض ادعای اول محقق شده است. این ساختار فنی-حقوقی، نیازمند تخصص عمیق در هر دو حوزه علم مهندسی و رویه قضایی است (Duffy; Janis, 2021, p 742).

انتساب فعل نقض به خواننده

اثبات اینکه رفتار ناقض مستقیماً یا غیرمستقیماً قابل انتساب به شخص خواننده است، حیاتی است. در حقوق آمریکا، مفهوم انتساب به شدت توسعه یافته است تا از تفرق مسئولیت در ساختارهای سازمانی پیچیده جلوگیری کند. همان‌طور که در بررسی نقض غیرمستقیم ذکر شد، نقض مشارکتی مستلزم همکاری فعال و آگاهانه است. اثبات انتساب نیازمند نشان دادن این است که خواننده، با اقدامی در زنجیره تولید یا توزیع، نقض را تسهیل، ترغیب

یا با همکاری مستقیم محقق ساخته است. در این بخش، دادگاه‌ها به دنبال کشف روابط پنهان و تقسیم وظایف هستند تا اطمینان یابند که مسئولیت نهایی به بازیگری تعلق گیرد که بیشترین کنترل یا بیشترین سود را از نقض کسب کرده اس (Menell; Lemley, 2018, p 381).

ورود ضرر قابل جبران

برای مطالبه غرامت مالی، عنصر ورود ضرر قابل جبران باید احراز شود. هرچند صدور حکم توقف نیازی به اثبات خسارت مالی ندارد، اما برای جبران خسارت، اثبات کاهش سود دارنده حق، از دست رفتن فرصت کسب درآمد از لیسانس، یا کاهش ارزش بازار فناوری ضروری است. حقوق آمریکا در این زمینه بسیار منعطف است و از معیارهای جایگزین متعددی مانند نرخ حق الامتیاز منصفانه و معمول استفاده می‌کند؛ به‌ویژه زمانی که شواهد مستقیمی مبنی بر سود از دست رفته وجود نداشته باشد. این رویکرد تضمین می‌کند که ناقض نتواند با استناد به دشواری اثبات خسارت واقعی، از پرداخت غرامت فرار کند و دارنده حق، حداقل از سهم بازار یا فرصتی که شایسته آن بوده، محروم نماند.

رابطه سببیت میان نقض و ضرر

آخرین رکن ضروری، برقراری رابطه سببیت مستقیم و متعارف میان عمل نقض و خسارت ادعا شده است. دادگاه‌ها از اصل سببیت متعارف پیروی می‌کنند؛ یعنی تنها زیان‌هایی که به‌صورت منطقی نتیجه مستقیم یا قابل پیش‌بینی نقض بوده‌اند، باید جبران شوند. در این تحلیل، عوامل خارجی و مستقل بازار، هرچند همزمان با نقض رخ داده باشند، ممکن است ارتباط سببی را مخدوش سازند. ارزیابی این رابطه مستلزم تحلیل‌های اقتصادی عمیقی است که نشان دهد آیا اگر نقض رخ نمی‌داد، آن زیان خاص نیز محقق نمی‌شد. این مرزبندی سببی، از اتهام‌پذیری بیش از حد ناقض جلوگیری می‌کند و چارچوبی منطقی برای جبران خسارت فراهم می‌آورد (Merges, 2011, p 201).

نقش علم و عمد در تشدید مسئولیت

در ادامه، «نقش علم و عمد در تشدید مسئولیت مدنی نقض حقوق ناشی از مالکیت فکری در قانون مصوب ۱۴۰۳ و مقایسه آن با قانون بای-دال آمریکا» در پنج بند تحلیلی مستقل ارائه می‌شود که بر جنبه‌های ذهنی و نتایج تقنینی آن متمرکز است.

جایگاه علم و عمد در ساختار مسئولیت مدنی نقض مالکیت فکری در قانون مصوب ۱۴۰۳

در تدوین قانون حمایت از مالکیت صنعتی مصوب ۱۴۰۳، گرایش روشنی به پذیرش نظریه مسئولیت عینی و نوعی در تحقق نقض دیده می‌شود. ماده ۷۰ این قانون، به صراحت تعریف نقض را منوط به احراز سوءنیت نکرده است، امری که با اصول مدرن حمایت از مالکیت فکری همسواست. این بدان معناست که صرف وقوع فعل ممنوعه علیه حق اختراع، فارغ از قصد ناقض، مبنای مسئولیت مدنی را فراهم می‌آورد. با این وجود، نظام حقوقی ایران در مرحله تخصیص ضمانت اجراها و تعیین شدت مجازات‌ها، تفاوت ماهوی میان ناقض صرف (حسن نیت) و ناقض عامدانه (سوء نیت) قائل می‌شود. این رویکرد دوگانه، یک استراتژی تقنینی متعادل محسوب می‌شود: نخست، تضمین حمایت مؤثر از دارنده حق از طریق مسئولیت‌پذیری فارغ از تقصیر، و دوم، اعمال واکنش شدیدتر بر بازیگرانی که با آگاهی کامل، حقوق مالکیت فکری را نقض می‌کنند (حقوق ایران، ماده ۷۰ و ۷۲).

اثر علم ناقض در افزایش دامنه جبران خسارت در قانون ۱۴۰۳

یکی از مهم‌ترین ابزارهای تشدید مسئولیت در قانون ۱۴۰۳، بر پایه علم ناقض بنا شده است که به‌طور ویژه در تبصره ۶ ماده ۱۳۱ مورد تأکید قرار گرفته است. این حکم مقرر می‌دارد در صورتی که دارنده حق با ارسال اظهارنامه رسمی، ناقض را از وجود و نقض حق آگاه سازد و ناقض با وجود این تنبه صریح، به نقض ادامه دهد، دادگاه می‌تواند حکم به پرداخت خسارتی معادل سه برابر خسارات وارده صادر کند. تحلیل این حکم نشان می‌دهد که «علم پس از اخطار» به‌عنوان یک کاتالیزور عمل کرده و به‌طور خودکار، مسئولیت مدنی را از سطح جبران مستقیم به سطح جبران چند برابری ارتقا می‌دهد. این افزایش، ماهیتی دوگانه دارد؛ هم جبران ناعادلانه ناشی از ادامه نقض را پوشش می‌دهد و هم به‌عنوان یک عامل بازدارنده بسیار قوی عمل می‌کند؛ زیرا ریسک فعالیت ادامه داده شده را به شدت افزایش می‌دهد.

نقش عمد و سوءنیت در تبدیل مسئولیت مدنی به مسئولیت تشدید یافته و شبه‌تنبیهی در قانون ۱۴۰۳

مفهوم عمد و سوءنیت در قانون ۱۴۰۳ فراتر از صرف افزایش خسارت مالی عمل کرده و با ضمانت اجرای کیفری ادغام می‌شود. ماده ۱۳۱ به صراحت، بهره‌برداری غیرمجاز و نقض حقوق مادی را جرم‌انگاری نموده است. این جرم‌انگاری، به‌ویژه در زمینه نقض‌های بزرگ یا سازمان‌یافته، مستقیماً بر نقض‌های عامدانه متمرکز است. در نتیجه، ناقض عامدانه با دو مسیر مواجه می‌شود: اول، مسئولیت مدنی کامل شامل جبران خسارات و دوم، مجازات کیفری شامل جزای نقدی و مهم‌تر از آن، ضبط کلیه عواید ناشی از فعالیت ناقضانه. این ضبط عواید، عملاً تمامی منافع اقتصادی حاصل از تخلف را از دست ناقض خارج می‌سازد و به سمت مالک اصلی یا دولت سرازیر می‌کند. این مکانیسم، نمایانگر گرایش قانون‌گذار ایرانی به سمت اعمال مسئولیت‌های شبه‌تنبیهی در حوزه مالکیت فکری

است که هدف آن صرفاً جبران نیست، بلکه تنبیه و بازدارندگی در بالاترین سطح است.

نقش علم و عمد در نظام آمریکا و قانون بای-دال

در ایالات متحده، مفهوم نقض عامدانه توسط رویه قضایی توسعه یافته و به شدت بر احراز آن تأکید می‌شود. هنگامی که دارنده حق، نقض را به طور رسمی به ناقض اعلام می‌کند و ناقض پس از آن نیز به صورت آگاهانه و بدون توجیه منطقی، به نقض ادامه می‌دهد، دادگاه اختیار دارد بر اساس U.S.C ۳۵، ۲۸۴، خسارت‌ها را تا سه برابر میزان خسارت واقعی افزایش دهد. این اختیارات قضایی، عملکردی مشابه با احکام صریح قانونی در قانون ۱۴۰۳ دارد، هرچند در آمریکا این امر از طریق دکتترین قضایی و اختیار دادگاه اعمال می‌شود. در پرونده‌های مرتبط با قانون بای-دال، این سخت‌گیری تشدید می‌شود؛ زیرا نقض اختراعاتی که با پول عمومی توسعه یافته‌اند، علاوه بر زیان به مالک لیسانس، زیان به منافع عمومی را نیز در پی دارد، لذا دادگاه‌ها در تشخیص نقض عامدانه در این حوزه، رویکردی مضاعف سخت‌گیرانه دارند.

بررسی مقایسه‌ای نشان می‌دهد که میان دو نظام حقوقی ایران (قانون ۱۴۰۳) و آمریکا، یک همگرایی کارکردی قوی در برخورد با نقض آگاهانه وجود دارد؛ هرچند ابزار تقنینی متفاوت است. هر دو سیستم این اصل را پذیرفته‌اند که:

۱. مسئولیت مدنی بابت نقض، امری عینی است و نیازمند اثبات تقصیر نیست.
 ۲. اما علم، به‌ویژه علم حاصل از اخطار رسمی، به عنوان یک عامل تشدیدکننده قوی عمل می‌کند که مسئولیت مالی را به صورت چند برابری افزایش می‌دهد.
- تمایز ساختاری اصلی در این است که قانون‌گذار ایرانی، افزایش سه برابری را به صراحت در قانون گنجانده است (تقنین صریح)، در حالی که نظام آمریکا این اختیار را به قاضی و هیئت منصفه واگذار کرده است (توسعه دکتترینال). این همسویی نشان می‌دهد که هر دو حوزه برای تشویق به انطباق فوری با هشدارها و ممانعت از بهره‌برداری مستمر غیرقانونی، به سازوکار تشدید متوسل شده‌اند و این امر، امنیت حقوقی برای دارندگان حق اختراع را در هر دو سیستم به نحو محسوسی ارتقا داده است.

تحلیل ارائه شده در مورد عناصر مسئولیت مدنی نقض اختراع در حقوق آمریکا و مقایسه آن با سازوکارهای تشدید مسئولیت در قانون ۱۴۰۳ ایران، نشان‌دهنده یک پدیده جهانی در حقوق مالکیت فکری است: گذار از مسئولیت مبتنی بر تقصیر به سمت مسئولیت عینی در تحقق نقض، همراه با تفکیک شدید میان ناقض حسن نیت و ناقض سوء نیت در مرحله تعیین خسارت. در حالی که حقوق ایران با درج صریح احکام چند برابری خسارت و ضبط عواید، شفافیت تقنینی بیشتری برای پیش‌بینی نتیجه فراهم آورده است، نظام آمریکا با تکیه بر اختیار گسترده قضایی، انعطاف‌پذیری بیشتری را در مواجهه با پیچیدگی‌های بازار و تعیین میزان دقیق بازدارندگی به

نمایش می‌گذارد. این همگرایی نشان می‌دهد که مدل‌های موفق جهانی، اهمیت «بازدارندگی اقتصادی» را در کنار «جبران خسارت» پذیرفته‌اند و این امر می‌تواند به عنوان یک اصل محوری در اصلاحات آتی نظام حقوقی ایران مد نظر قرار گیرد.

ضمانت اجراهای مدنی

ضمانت اجراهای حقوقی در حوزه مسئولیت مدنی ناشی از تجاوز به حقوق مالکیت فکری، به‌ویژه در حیطه اختراعات، محور اصلی تأمین کارایی نظام نوآوری هر کشور محسوب می‌شوند. این ابزارهای قانونی و قضایی، فراتر از جبران صرف خسارات گذشته، کارکردی سه‌گانه ایفا می‌کنند: جبران خسارت وارده به دارنده حق، بازدارندگی عمومی و خصوصی برای جلوگیری از تکرار تخلف، و تأمین اجرای مؤثر حقوق انحصاری اعطاشده توسط دولت. در نظام‌های حقوقی پیشرفته، از جمله ایالات متحده، این ضمانت‌ها با اتکا به تحلیل‌های اقتصادی و رویه‌های قضایی توسعه‌یافته، دامنه وسیعی را دربر می‌گیرند که شامل غرامت‌های مالی کلان، صدور دستورات توقف و در موارد خاص، اقدامات شبه‌تنبیهی است. هدف نهایی، ایجاد یک رژیم حفاظتی است که انگیزه سرمایه‌گذاری در پژوهش و توسعه را تقویت کرده و در عین حال، از وقوع انحصار نامشروع و تضییع منافع عمومی جلوگیری نماید.

جبران خسارت و حق الامتیاز معقول

در این بخش، به مقایسه تطبیقی ضمانت اجراهای مدنی نقض حق اختراع در قانون حمایت از مالکیت صنعتی مصوب ۱۴۰۳ ایران و نظام مبتنی بر قانون بای دال آمریکا، با تأکید بر دو ستون اصلی جبران مالی یعنی «جبران کامل خسارت» و «حق الامتیاز معقول»، پرداخته می‌شود.

جبران کامل خسارت به عنوان ضمانت اجرای اصلی مدنی در قانون مصوب ۱۴۰۳

ضمانت اجرای محوری و اساسی در مسئولیت مدنی نقض حقوق مالکیت فکری در قانون مصوب ۱۴۰۳ ایران، الزام ناقض به جبران کامل و عادلانه خسارت است. همان‌طور که در ماده ۷۲ قانون تصریح شده است، مرتکب نقض مکلف است «تمام خساراتی که در نتیجه این نقض وارد شده است» را جبران نماید. این عبارت، تصویب‌کننده دکترین سنتی جبران کامل در حقوق ایران است. با این حال، قانون‌گذار با فراتر رفتن از زیان مستقیم و ملموس، با افزودن عبارت «از قبیل منافع ممکن‌الحصولی که صدق اتلاف می‌کند»، دامنه جبران را به‌شکلی معنادار گسترش داده است.

این گسترده‌ی بیانگر آن است که قانون‌گذار ایرانی، نقض حق اختراع را صرفاً تعدی به دارایی فیزیکی ندانسته، بلکه آن را تضییع انحصار قانونی دارای ارزش اقتصادی آتی تلقی کرده است. تحلیل این حکم نشان می‌دهد که

معیار جبران، دیگر محدود به زیان‌های بالفعل نیست، بلکه فرصت‌های اقتصادی مشروعی که دارنده حق در نتیجه سلب انحصار از دست داده است، نیز باید محاسبه و جبران شوند. این رویکرد، نقش حمایتی قانون را تقویت می‌کند و آن را در راستای استانداردهای جهانی حمایت از حقوق انحصاری قرار می‌دهد. در حقوق آمریکا نیز، این اصل در دعاوی پتنت مورد تأکید است، هرچند روش‌های اثبات و محاسبه متفاوت است (Chisum, 2021, p 728).

حق الامتیاز معقول به عنوان جایگزین جبران خسارت واقعی در حقوق آمریکا

در نظام حقوقی ایالات متحده، به‌ویژه در دعاوی نقض اختراع، به دلیل ماهیت اغلب انتزاعی و نامشهود بودن زیان‌ها و دشواری در تعیین دقیق «سود از دست‌رفته»، رویه قضایی نهاد حق الامتیاز معقول را به عنوان یک ضمانت اجرای مدنی مستقل و جایگزین توسعه داده است. این سازوکار بر این فرض استوار است که اگر طرفین در زمان پیش از نقض، در شرایطی منصفانه و با دسترسی کامل به اطلاعات، برای لیسانس دهی به یکدیگر مذاکره می‌کردند، مبلغی که به عنوان حق الامتیاز تعیین می‌شد، میزان خسارت عادلانه خواهد بود.

این معیار، بر خلاف خسارت واقعی، یک مبنای قراردادی-عقلانی برای ارزیابی اقتصادی فراهم می‌آورد و به دادگاه اجازه می‌دهد حتی در فقدان شواهد مستقیم مالی از بازار، یک معیار جبرانی منصفانه را اعمال کند. در چارچوب قانون بای-دال، اهمیت حق الامتیاز معقول مضاعف است، چرا که بسیاری از اختراعات دانشگاهی از طریق لیسانس‌نامه‌های پیچیده تجاری‌سازی می‌شوند. در صورت نقض این لیسانس‌ها، محاسبه دقیق سهم زیان وارد شده به دانشگاه یا مؤسسه پژوهشی دشوار است و دادگاه‌ها به‌طور معمول به حق الامتیاز معقول به عنوان معیار پیش فرض رجوع می‌کنند. این امر باعث شده است که ضمانت اجرای نقض در آمریکا، اقتصادی‌محور و انعطاف‌پذیر در برابر واقعیت‌های پیچیده بازار فناوری باشد (Merges; Menell; Lemley, 2022, p 553).

جایگاه ضمنی حق الامتیاز معقول در قانون ۱۴۰۳ ایران

اگرچه قانون حمایت از مالکیت صنعتی مصوب ۱۴۰۳ به صراحت از واژه «حق الامتیاز معقول» استفاده نمی‌کند، اما منطق حکم ماده ۷۲ در مورد جبران «منافع ممکن‌الحصول» به شدت این مفهوم را در خود مستتر دارد. زمانی که دارنده حق اختراع، خود در مرحله تجاری‌سازی نبوده یا به دلیل عواملی نتوانسته است سود واقعی خود را اثبات کند، نقض حق توسط دیگری به معنای کسب یک «مزیت بهره‌برداری مجاز فرضی» برای ناقض است. تفسیر موسع ماده ۷۲، دادگاه را قادر می‌سازد تا با استناد به روش‌های کارشناسی، ارزش اقتصادی‌ای را که ناقض به‌طور غیرقانونی کسب کرده است، به عنوان مبنای خسارت تعیین کند؛ که این امر از حیث کارکردی معادل با حق الامتیاز معقول است.

علاوه بر این، ماده ۷۳ که امکان صدور دستور موقت و توقیف محصولات ناقض را پیش‌بینی می‌کند، نشان

می‌دهد که قانون ۱۴۰۳ رویکردی ترکیبی دارد؛ جبران پسینی خسارت با ابزارهای پیشگیرانه مدنی همراه است. این ترکیب، به‌طور غیرمستقیم تأیید می‌کند که هدف، نه صرفاً جبران زیان مالی، بلکه تضمین کسب منفعت اقتصادی مشروع از حق انحصاری است. بنابراین، هرچند واژه‌پردازی متفاوت است، اما مبانی تحلیلی که منجر به اعمال حق امتیاز معقول در آمریکا می‌شود، در بطن قانون ۱۴۰۳ نیز قابل استنباط و اعمال است (Chisum, 2023, p 120)

تحلیل تطبیقی - همگرایی ایران و نظام بای-دال در ضمانت اجراهای مالی

تحلیل نهایی تطبیقی نشان می‌دهد که قانون ۱۴۰۳ ایران و سازوکار مالی در نظام آمریکا، به‌ویژه در بستر قانون بای-دال، به سمت یک همگرایی کارکردی در زمینه ضمانت اجراهای مالی نقض پیش رفته‌اند. هر دو نظام به خوبی دریافته‌اند که صرف جبران زیان مستقیم کافی نیست و باید ارزش اقتصادی کامل حق انحصاری را بازپایی کرد. در آمریکا، این امر با نهاد شفاف «حق امتیاز معقول» و در ایران با تعریف موسع «منافع ممکن‌الحصول» محقق شده است.

نقطه تمایز اصلی در ماهیت فلسفی است: نظام آمریکا بیشتر اقتصادی محور و مبتنی بر پیش‌بینی بازار است، در حالی که قانون ۱۴۰۳ با حفظ زبان مدنی کلاسیک، سعی در تلفیق ملاحظات اخلاقی و جبرانی با تحلیل‌های اقتصادی دارد. با این وجود، هر دو سیستم با تضمین اینکه هزینه نقض به‌طور قابل توجهی بالاتر از هزینه اخذ مجوز مشروع باشد، به‌طور مؤثرتری از انگیزه نوآوری حمایت می‌کنند. بدین ترتیب، می‌توان گفت قانون ۱۴۰۳ در حوزه ضمانت اجراهای مالی، چارچوبی کارآمد و نسبتاً مدرن را ارائه داده که با نظام‌های پیشرو نظیر بای دال همخوانی ساختاری دارد (Lemley, 2020, p 141).

خسارات تنبیهی

در ادامه، تحلیل مقایسه‌ای ضمانت اجراهای مدنی مسئولیت مدنی نقض حقوق ناشی از مالکیت فکری با تمرکز خاص بر «خسارات تنبیهی» در قانون مصوب ۱۴۰۳ ایران و نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا با تکیه بر منطق و آثار قانون Bayh-Dole ارائه می‌شود.

مبانی نظری و فلسفه خسارات تنبیهی در مسئولیت مدنی نقض مالکیت فکری

فلسفه حاکم بر ضمانت اجراهای مدنی در نقض مالکیت فکری، به تدریج از جبران صرف به سمت تنبیه و بازدارندگی متمایل شده است. در قانون مصوب ۱۴۰۳ ایران، این گرایش به صورت ضمنی و ضمنی در سازوکارهای تشدید مسئولیت منعکس شده است. اگرچه قانون مستقیماً از «خسارات تنبیهی» سخنی نمی‌گوید، اما با تعریف ضمانت اجراهایی نظیر جبران سه برابری خسارت در صورت تداوم آگاهانه نقض (تبصره ۶ ماده ۱۳۱) و همچنین

ضبط عواید نامشروع (ماده ۱۳۱)، عملاً کارکردی تنبیهی برای مسئولیت مدنی ایجاد می‌کند. این رویکرد، بیانگر آن است که قانون‌گذار، نقض آگاهانه را تجاوزی می‌داند که صرف جبران زیان وارده، کفایت از دفاع از انحصار و بازدارندگی نمی‌کند.

در نظام حقوقی آمریکا، به‌ویژه در دعاوی فدرال پتنت، خسارات تنبیهی یک دکترین تثبیت شده است که در صورت اثبات نقض عامدانه به کار می‌رود. این خسارات صرفاً برای جبران ضرر صاحب حق نیست، بلکه برای تنبیه ناقض به دلیل رفتار متجاوزانه و بازدارندگی کل جامعه از تکرار چنین تخلفاتی طراحی شده است. در بستر قانون بای دال، این جنبه تنبیهی اهمیت بیشتری می‌یابد؛ زیرا نقض این اختراعات، علاوه بر حقوق مالک، به منافع عمومی در دسترسی به فناوری‌های توسعه یافته با بودجه دولتی لطمه می‌زند. لذا، اعمال مجازات‌های شدیدتر، به‌عنوان سازوکاری برای تضمین پایبندی به اهداف عمومی قانون بای-دال تلقی می‌شود (Menell, 2018, p 47).

جایگاه عنصر تقصیر تشدید و سوءنیت در اعمال ضمانت اجراهای مدنی

تفاوت بنیادین در اعمال ضمانت اجراهای تشدید، به نحوه برخورد با عنصر تقصیر و سوءنیت باز می‌گردد. در قانون ۱۴۰۳، علم و آگاهی ناقض پس از اخطار رسمی، نقطه عطف تشدید مسئولیت است. قانون‌گذار ایرانی با وضع قاعده سه برابری خسارت، مستقیماً ناقض آگاه را هدف قرار داده است. این امر نشان می‌دهد که سوءنیت (یا علم آگاهانه پس از اخطار) در حقوق ایران، از سطح یک عامل ذهنی در اثبات مسئولیت، به عاملی برای تشدید حکم مدنی ارتقا یافته است.

در حقوق آمریکا و در چارچوب دکترین نقض عامدانه، دادگاه با اختیار وسیع خود (۳۵ U.S.C.، ۲۸۴) می‌تواند خسارات را تا سه برابر افزایش دهد. این اختیار، کاملاً به تشخیص قاضی و هیئت منصفه بستگی دارد و مبتنی بر شواهد موجود از بی‌مبالاتی فاحش یا رفتار عامدانه است. در دعاوی بای-دال، اثبات این سطح از سوءنیت، نقش قوی در جلب حمایت حداکثری دادگاه دارد؛ زیرا دادگاه در مقام صیانت از سرمایه‌گذاری عمومی است. بنابراین، هر دو نظام، سوءنیت را به‌عنوان کلیدی برای باز کردن قفل افزایش ضمانت اجراهای مالی می‌شناسند، اما حقوق آمریکا این اختیار را از طریق اختیار قضایی قوی‌تری اعمال می‌کند (Brunsvold, 2021, p 412).

آثار اقتصادی و بازدارنده خسارات تنبیهی در نظام نوآوری

خسارات تنبیهی، چه به صورت صریح و چه به صورت تشدید مجازات در قانون ۱۴۰۳، موتور محرک بازدارندگی اقتصادی هستند. هدف، تغییر معادله سود و زیان ناقض است به نحوی که ارتکاب نقض، حتی اگر سودآور به نظر رسد، به دلیل ریسک غرامت‌های سنگین، از نظر اقتصادی توجیه‌پذیر نباشد. در قانون ۱۴۰۳، ضبط عواید علاوه بر جبران، این کارکرد را تشدید می‌کند و سود حاصل از تجاوز به حق را از دست ناقض خارج می‌سازد.

در نظام بای دال، این بازدارندگی به منافع عمومی پیوند می خورد. اگر دانشگاهی یا مؤسسه‌ای که با بودجه عمومی تحقیقات کرده است، نتواند حق خود را اجرا کند، یا ناقض با پرداخت غرامت عادی، از مزایای پژوهش عمومی بهره‌مند شود، سرمایه‌گذاری‌های آتی دولتی تضعیف خواهد شد. به همین دلیل، خسارات تشدید در دعاوی مرتبط با بای دال، ابزاری برای تضمین تعهدات عمومی و جلوگیری از خصوصی‌سازی غیرمنصفانه یافته‌های علمی دولتی محسوب می شود. این امر نشان می دهد که در هر دو نظام، ضمانت اجراهای مدنی به طور فزاینده‌ای به ابزارهای سیاست‌گذاری فناورانه تبدیل شده‌اند (Merges; Menell; Lemley, 2020, p 638).

ارزیابی تطبیقی و پیشنهاد تفسیری برای حقوق ایران

تحلیل مقایسه‌ای تأکید می کند که قانون ۱۴۰۳ ایران از لحاظ کارکردی، با نظام آمریکا در زمینه مقابله با نقض عاقدانه همگام است؛ یعنی هر دو، مجازات‌های مالی چند برابری را برای ناقض آگاه پیش‌بینی کرده‌اند. با این حال، حقوق ایران از مزیت قاعده‌گذاری صریح برخوردار است که این امر، امنیت حقوقی و پیش‌بینی‌پذیری را برای طرفین افزایش می دهد. در مقابل، نظام آمریکا با اتکا به دکترین قضایی، انعطاف بیشتری دارد. پیشنهاد تقنینی برای ایران، می تواند این باشد که با شفاف‌سازی بیشتر، شرایط و معیارهای دقیق تری برای تبدیل مسئولیت مدنی به سطح تنبیهی (مانند تعریف دقیق «سوء نیت» در نقض) وضع شود تا از تفسیرهای قضایی مغایر با قصد اولیه قانون‌گذار جلوگیری شود و در عین حال، حمایت حداکثری از نوآوری تضمین گردد (Samuelson, 2018, p 521).

دستورات بازدارنده قضایی

در ادامه، تحلیل مقایسه‌ای ضمانت اجراهای مدنی ناشی از مسئولیت مدنی نقض حقوق مالکیت فکری با تمرکز خاص بر «دستورات بازدارنده قضایی» در قانون مصوب ۱۴۰۳ جمهوری اسلامی ایران و نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا با تکیه بر منطق و آثار قانون Bayh-Dole ارائه می شود.

مبنای نظری و کارکرد دستور بازدارنده قضایی در نظام مسئولیت مدنی مالکیت فکری

دستور بازدارنده در مالکیت فکری، ابزاری است که هدف آن جلوگیری از تداوم تجاوز به حق انحصاری است و کارکردی پیشگیرانه و آتی دارد. در قانون مصوب ۱۴۰۳ ایران، این ابزار در مواد مرتبط با ضمانت اجراهای مدنی، به مثابه امتداد طبیعی و ذاتی حق انحصاری مالکیت فکری تلقی شده است. ماده ۷۳ قانون، با اجازه صدور دستور موقت یا دائم برای توقف کامل عمل نقض، این ضمانت را یک حق اساسی برای دارنده حق می داند که صرف احراز نقض (یا احتمال قوی نقض) کفایت می کند.

در مقابل، نظام حقوقی آمریکا در پرتو دکترین دیوان عالی (به‌ویژه پس از رأی eBay v. MercExchange)، صدور دستور بازدارنده را امری صرفاً مبتنی بر حق مالکیت نمی‌داند، بلکه آن را منوط به احراز چهار رکن انصافی می‌سازد. این عوامل شامل اثبات ضرر غیرقابل جبران با پول، ناکافی بودن غرامت نقدی، توازن منافع ذی‌نفعان و عدم مغایرت با منافع عمومی است. در حوزه بای-دال، این شرط آخر حیاتی است؛ زیرا دادگاه باید اطمینان یابد که توقف بهره‌برداری، برخلاف مصلحت عمومی در تسهیل دسترسی به فناوری‌های دولتی، نباشد (Eisenberg, 2019, p 287).

شرایط صدور دستور بازدارنده قضایی؛ تحلیل تطبیقی الزام یا اختیار قضایی

در قانون ۱۴۰۳ ایران، تمایل به الزام قضایی در صدور دستور توقف مشاهده می‌شود. با احراز وقوع نقض حق ثبت‌شده، دادگاه صلاحیت و به‌نوعی تکلیف دارد که برای جلوگیری از زیان بیشتر، دستور توقف فعالیت‌های ناقضانه را صادر نماید. این رویکرد، مبتنی بر این فرض است که تجاوز به حق انحصاری، به‌خودی‌خود یک وضعیت نامشروع است که باید فوراً متوقف گردد.

اما در رویه قضایی آمریکا، به‌ویژه در پرونده‌هایی که اختراعات ذیل بای-دال قرار دارند، دستور بازدارنده به‌شدت اختیاری و مشروط است. دادگاه‌ها به‌دقت بررسی می‌کنند که آیا توقف فعالیت شرکت متهم، موجب اخلال در بازار، افزایش قیمت‌ها یا ممانعت از دسترسی عمومی به یک فناوری حیاتی (که هدف بای-دال تقویت آن است) می‌شود یا خیر. در نتیجه، در آمریکا، دستور بازدارنده صرفاً ابزار حفاظت از مالکیت نیست، بلکه ابزار تنظیم‌کننده بازار است و ممکن است با صدور حکم غرامت مالی سه برابری به‌جای دستور توقف، جایگزین شود.

نقش دستور بازدارنده در پیشگیری از نقض آتی و تکرار تخلف

در قانون ۱۴۰۳، دستور بازدارنده نقش پیشگیرانه قاطع دارد. با صدور حکم توقف، ناقض از ادامه بهره‌برداری منع شده و این امر به‌عنوان یک هشدار قوی در بازار عمل می‌کند و تکرار تخلف توسط خود ناقض یا سایر بازیگران را به‌طور مؤثری کاهش می‌دهد. این ضمانت اجرا، در کنار مجازات‌های مالی، ساختار حمایتی قانون را محکم می‌سازد.

در ایالات متحده، نقش پیشگیرانه دستور بازدارنده محدودتر است و غالباً با ملاحظات اقتصادی تعدیل می‌شود. در پرونده‌های بای-دال، اگر اختراع به یک فناوری زیربنایی تبدیل شده باشد، دادگاه‌ها از صدور دستور توقف کامل خودداری می‌کنند تا از اخلال در زنجیره تأمین فناوری جلوگیری شود. در عوض، دادگاه‌ها با ارزیابی دقیق میزان سودآوری ناقض، غرامت مالی را به‌قدری بالا تعیین می‌کنند که انگیزه تکرار نقض را از بین ببرند، اما خود محصول همچنان در بازار باقی بماند تا منافع عمومی از آن بهره‌مند شوند. این رویکرد، ماهیت تنظیمی

قوی‌تری به ضمانت اجرای مالی می‌دهد تا ضمانت اجرای توقف فیزیکی.

ارزیابی تطبیقی نهایی؛ تعادل میان حمایت از مالکیت فکری و منافع عمومی

مقایسه این دو نظام نشان می‌دهد که قانون ۱۴۰۳ ایران در زمینه دستورات بازدارنده، رویکردی مالکیت‌محور و حمایتی مطلق دارد و دستور توقف را به عنوان امتداد حق مالکیت می‌بیند. این رویکرد در جهت تقویت امنیت حقوقی نوآوران در داخل کشور است. در مقابل، نظام آمریکا در بستر بای دال، دستور بازدارنده را ابزاری مشروط و مرتبط با سیاست‌های عمومی فناوری می‌داند. این ملاحظات عمومی، دستور بازدارنده را در موارد اختراعات استراتژیک محدود می‌سازد و نقش اصلی را به غرامت اقتصادی (به‌ویژه در بستر بای-دال) واگذار می‌کند. در نهایت، قانون ۱۴۰۳ به سمت رژیم دستور توقف حمایتی حرکت کرده، در حالی که سیستم آمریکا در این حوزه، یک رژیم ترکیبی تعدیل‌شده با ملاحظات عمومی را اعمال می‌کند.

مطالعه تطبیقی نظام ایران و آمریکا

بررسی تطبیقی نظام حقوقی ایران و ایالات متحده در زمینه مسئولیت مدنی نقض حق اختراع، فرصتی را فراهم می‌آورد تا وجوه اشتراک و افتراق این دو نظام مشخص شود و بتوان به درک دقیق‌تری از نحوه حمایت‌های قانونی در هر کشور دست یافت. در ایران، حمایت از مالکیت فکری و به‌ویژه حق اختراع، ریشه در قوانین ملی همچون قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری دارد که تمرکز ویژه‌ای بر حفظ حقوق صاحبان اختراعات در چهارچوب مصوبات ملی دارد. از سوی دیگر، در ایالات متحده که یکی از پیشرفته‌ترین نظام‌های حقوقی در زمینه مالکیت فکری را داراست، قوانین مرتبط با اختراعات تحت لوای سیستم ثبت اختراع فدرال (USPTO) و مبانی گسترده دادگاهی توسعه یافته است.

مقایسه مبانی مسئولیت مدنی

در نظام حقوقی ایران، نقض حق مالکیت اختراع غالباً تحت عنوان یک تخلف مدنی شناخته شده و جبران خسارت وارده در قالب مسئولیت مدنی جای می‌گیرد، که باید اثبات تقصیر، وقوع ضرر و وجود رابطه سببیت میان عمل متخلفانه و زیان ادعایی برای درخواست جبران لحاظ شود. اما در آمریکا، نقض حق اختراع می‌تواند علاوه بر ابعاد مدنی، زمینه‌ساز طرح دعاوی کیفری نیز باشد، اگرچه تمرکز اصلی بر جبران خسارات اقتصادی، نظیر پرداخت غرامت‌های مالی بر اساس سود از دست‌رفته یا دست‌آورد نامشروع ناقض است.

نقش تقصیر در دو نظام حقوقی

مسئولیت مدنی در حوزه مالکیت فکری، به دلیل ماهیت خاص حقوق مورد حمایت، از الگوی کلاسیک مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر شخصی فاصله گرفته است. حقوق مالکیت فکری ناظر بر منافع غیرمادی، انحصاری و اغلب نامرئی است که شناسایی و اثبات تجاوز به آن‌ها، به‌ویژه در بستر فعالیت‌های تجاری و فناوری، با دشواری‌های فراوانی همراه است. از همین رو، قانون‌گذار در قانون مصوب ۱۴۰۳ تلاش کرده است با بازتعریف نقش تقصیر، از یک سو حمایت مؤثرتری از صاحبان حقوق فراهم آورد و از سوی دیگر، مانع از اخلاف غیرضروری در جریان رقابت مشروع و توسعه اقتصادی شود.

در این قانون، تقصیر دیگر به عنوان شرطی مستقل و الزام‌آور که اثبات آن تماماً بر عهده زیان‌دیده باشد، مطرح نشده است؛ بلکه تقصیر در بسیاری از موارد، در دل نقض حق مستتر شده و نوعی اماره قانونی بر تحقق تقصیر ایجاد گردیده است. به عبارت دیگر، قانون ۱۴۰۳ با لحاظ مقتضیات خاص مالکیت فکری، رویکرد «مفروض بودن تقصیر» را در بسیاری از مصادیق پذیرفته است. این تحول را باید پاسخی به واقعیت‌های عملی دعاوی مالکیت فکری دانست؛ چرا که در چنین دعاوی‌ای، اثبات قصد یا بی‌احتیاطی ذهنی ناقض، غالباً دشوار یا حتی غیرممکن است.

صور و مصادیق تقصیر در نقض حقوق مالکیت فکری

تقصیر عمدی و آگاهانه

تقصیر عمدی در قانون ۱۴۰۳ زمانی محقق می‌شود که ناقض با علم به وجود حق مالکیت فکری و آگاهی از حمایت قانونی آن، اقدام به بهره‌برداری، تکثیر، عرضه یا استفاده غیرمجاز نماید. در این فرض، عنصر روانی نقش برجسته‌ای پیدا می‌کند و قانون‌گذار، چنین رفتاری را مصداق بارز تجاوز به حق دانسته است. اهمیت تقصیر عمدی در این است که نه تنها اصل مسئولیت مدنی را بدون تردید محقق می‌سازد، بلکه در تعیین میزان خسارت و امکان اعمال ضمانت اجراهای تشدیدي نیز تأثیر مستقیم دارد. افزون بر این، قانون مصوب ۱۴۰۳ میان نقض آگاهانه موردی و نقض سیستماتیک و سازمان‌یافته تفاوت قائل شده است. در حالت دوم، که غالباً در بستر فعالیت‌های تجاری گسترده رخ می‌دهد، تقصیر عمدی مفروض بوده و دادگاه می‌تواند با استناد به اوضاع و احوال قضیه، دامنه مسئولیت مدنی را گسترش دهد.

تقصیر غیرعمدی (بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی)

یکی از جنبه‌های قابل توجه قانون ۱۴۰۳، پذیرش مسئولیت مدنی در فرض فقدان قصد نقض حق است. به این

معنا که حتی اگر شخص مدعی شود قصد تجاوز به حقوق مالکیت فکری را نداشته، اما در انجام فعالیت خود از دقت و احتیاط متعارف برخوردار نبوده است، تقصیر غیرعمدی محقق خواهد شد. برای نمونه، تولیدکننده‌ای که بدون بررسی وضعیت حقوقی یک اختراع یا اثر ادبی، اقدام به بهره‌برداری تجاری از آن کند، مرتکب بی‌مبالاتی شده و مسئول جبران خسارت است. در این چارچوب، قانون ۱۴۰۳ معیار «انسان متعارف فعال در همان حوزه» را ملاک تشخیص تقصیر قرار داده است. این بدان معناست که سطح انتظار از اشخاص حرفه‌ای و فعالان اقتصادی بالاتر از افراد عادی است و ناآگاهی آنان از حقوق ثبت شده یا قواعد حقوقی، عذر موجه تلقی نمی‌شود.

تقصیر نوعی در فعالیت‌های حرفه‌ای و تجاری

قانون جدید با تصریح بر استانداردهای رفتاری در فعالیت‌های تخصصی، مفهوم تقصیر نوعی را در حوزه مالکیت فکری نهادینه کرده است. در این رویکرد، تقصیر نه بر پایه ویژگی‌های شخصی مرتکب، بلکه با مقایسه رفتار او با رفتار متعارف در آن حرفه سنجیده می‌شود. به‌ویژه در حوزه‌هایی چون تحقیق و توسعه، نشر، تولید نرم‌افزار و صنایع فرهنگی، عدم رعایت عرف‌های فنی و حقوقی، خودبه‌خود کاشف از تقصیر است. این نوع از تقصیر، کارکرد پیشگیرانه مهمی دارد و فعالان اقتصادی را به ایجاد سازوکارهای کنترلی و حقوقی پیشرفته‌تر وادار می‌کند. در واقع، تقصیر نوعی به ابزاری برای ارتقای سطح احتیاط حقوقی در جامعه تبدیل می‌شود.

رابطه تقصیر با سایر ارکان مسئولیت مدنی

در قانون مصوب ۱۴۰۳، تقصیر به‌صورت انعطاف‌پذیر با دو رکن دیگر مسئولیت مدنی یعنی ورود زیان و رابطه سببیت پیوند خورده است. در بسیاری از موارد، صرف نقض حق مالکیت فکری به‌همراه اثبات ورود ضرر، برای تحقق مسئولیت کافی تلقی می‌شود و تقصیر به‌طور ضمنی احراز می‌گردد. با این حال، قانون امکان دفاع ناقض را از طریق اثبات فقدان رابطه سببیت یا دخالت عوامل خارجی به رسمیت شناخته است. از سوی دیگر، قانون به وضعیت‌هایی توجه دارد که در آن‌ها چند عامل در وقوع زیان نقش دارند. در فرض اجتماع سبب و مباشر، نقش هر یک از عوامل در ایجاد خسارت مورد ارزیابی قرار گرفته و مسئولیت متناسب با میزان تأثیر آنان توزیع می‌شود. در این حالت، تقصیر نقشی کلیدی در تعیین سهم هر یک از مسئولان ایفا می‌کند و دادگاه می‌تواند با لحاظ درجه تقصیر، حکم عادلانه‌تری صادر نماید. در مجموع، قانون مالکیت فکری مصوب ۱۴۰۳ با بازتعریف مفهوم تقصیر و حرکت به‌سوی مسئولیت نوعی، تلاشی آگاهانه برای پاسخ‌گویی به نیازهای عملی حمایت از حقوق فکری انجام داده است. تقصیر در این قانون دیگر صرفاً یک عنصر ذهنی نیست، بلکه ابزاری کارکردی برای برقراری تعادل میان حمایت از دارنده حق و الزامات عدالت و رقابت مشروع تلقی می‌شود.

تقصیر و ضمانت اجراهای مدنی و اقدامات تأمینی

در هر دو نظام، ضمانت اجراهای مدنی شامل جبران خسارت، منع ادامه نقض و اقدامات تأمینی است. با این حال، در حقوق ایران، تقصیر همچنان در توجیه و توسعه اقدامات تأمینی نقش مهمی ایفا می‌کند. حتی اگر اقدامات تأمینی بدون اثبات تقصیر نیز قابل اعمال باشند، وجود تقصیر می‌تواند مبنای اعمال محدودیت‌های شدیدتر گردد. در حوزه حقوق ادبی و هنری نیز، تحلیل تقصیر اهمیت دارد؛ چرا که تمایز میان استفاده مجاز و نقض حق، غالباً وابسته به ارزیابی رفتار استفاده‌کننده و میزان رعایت حدود قانونی است. در این زمینه، حمایت مؤثر از پدیدآورنده مستلزم توجه همزمان به آزادی‌های عمومی و حقوق انحصاری است. مقایسه قانون ۱۴۰۳ ایران با قانون بای-دال آمریکا نشان می‌دهد که هر دو نظام، با شدت و ضعف متفاوت، به سمت کاهش بار اثبات تقصیر ذهنی حرکت کرده‌اند. با این حال، حقوق ایران همچنان تقصیر را به عنوان معیاری تحلیلی و تعدیل‌کننده حفظ نموده و از آن برای برقراری عدالت جبرانی و تعادل میان منافع متعارض بهره می‌برد.

مقایسه نقش تقصیر در مسئولیت مدنی نقض حقوق مالکیت فکری در قانون ۱۴۰۳ ایران و قانون بای-دال

آمریکا

نظام حقوقی آمریکا، به ویژه در حوزه مالکیت فکری، بیش از آنکه بر تحلیل ذهنی تقصیر تمرکز داشته باشد، بر حمایت کارآمد و سریع از حقوق انحصاری تأکید می‌کند. قانون بای-دال آمریکا، اگرچه مستقیماً قانون مسئولیت مدنی محسوب نمی‌شود، اما نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل دهی به رژیم مالکیت و بهره‌برداری از اختراعات دارد و به طور غیرمستقیم، بر نحوه مواجهه با نقض حقوق اختراع اثر می‌گذارد. در دعاوی نقض حقوق مالکیت صنعتی در آمریکا، اصل بر این است که صرف نقض حق ثبت شده، برای تحقق مسئولیت مدنی کافی است و زیان دیده نیازی به اثبات تقصیر ذهنی ندارد. تنها در مواردی که خواسته تشدید خسارت مطرح است، بررسی سوءنیت یا آگاهی ناقض ضرورت می‌یابد. این رویکرد، نشان‌دهنده غلبه مسئولیت عینی یا شبه‌عینی در نظام آمریکایی است (سیمایی صراف؛ حمدالهی، ۱۳۹۴، ص ۲۵).

تقصیر مفروض و حمایت از رقابت سالم؛ در هر دو نظام حقوقی ایران و آمریکا، تقصیر در بسیاری از موارد مفروض تلقی می‌شود. این امر به ویژه در زمینه رقابت نامشروع تجاری اهمیت دارد؛ چرا که رفتار ناقض، صرف نظر از قصد مرتکب، می‌تواند موجب اخلاف در بازار و تضییع حقوق دیگران شود. در تحلیل حقوقی رقابت نامشروع، معیار اصلی، مغایرت رفتار با انصاف تجاری و قواعد رقابت سالم است و نیازی به احراز قصد سوء وجود ندارد. (سیمایی صراف؛ حمدالهی، ۱۳۹۴، ص ۲۵)

تفاوت در جایگاه ذهنیت مرتکب؛ با وجود شباهت‌های موجود، تفاوت اساسی میان دو نظام در جایگاه ذهنیت مرتکب مشاهده می‌شود. در حقوق ایران، حتی با پذیرش تقصیر نوعی، همچنان تحلیل تقصیر به عنوان مفهومی

حقوقی. اخلاقی حفظ شده و در تعیین میزان خسارت و حدود مسئولیت اثرگذار است. در مقابل، در نظام آمریکا، ذهنیت مرتکب غالباً در مرحله تعیین شدت ضمانت اجرا مطرح می‌شود، نه در اصل تحقق مسئولیت. تقصیر و شرط گام ابتکاری در نظام اختراعات: شرط گام ابتکاری در هر دو نظام نقشی کلیدی در تعیین دامنه حق و در نتیجه مسئولیت مدنی دارد. اگر موضوعی فاقد گام ابتکاری باشد، اساساً حق انحصاری معتبر شکل نمی‌گیرد و به تبع آن، نقضی نیز تصور نخواهد شد. در نظام حقوقی ایران نیز، تحلیل‌های حقوقی بر این نکته تأکید دارند که نبود گام ابتکاری، دعوای نقض را از اساس بی‌پایه می‌سازد. (صادقی؛ نجفی؛ مدنی، ۱۳۹۲، ص ۳۶)

حدود جبران خسارت

جبران خسارت در حوزه مالکیت فکری، برخلاف مسئولیت مدنی عام، صرفاً ناظر بر ترمیم زیان مادی وارد شده به دارایی قابل لمس نیست؛ بلکه هدف اصلی آن، بازگرداندن تعادل اقتصادی و حقوقی ناشی از نقض یک حق انحصاری مبتنی بر خلاقیت ذهنی است. قانون مصوب ۱۴۰۳ با درک این تفاوت بنیادین، رویکردی اتخاذ کرده که در آن، جبران خسارت به مثابه ابزاری برای حمایت از نوآوری، تضمین انگیزه خلاقیت و پیشگیری از رقابت غیرمنصفانه عمل می‌کند. در این چارچوب، قانون‌گذار به جای تمرکز صرف بر زیان بالفعل، مفهوم گسترده‌تری از خسارت را پذیرفته است که شامل آثار بلندمدت نقض حق، اختلال در بهره‌برداری اقتصادی و حتی تضعیف جایگاه حرفه‌ای صاحب حق می‌شود. چنین رویکردی نشان می‌دهد که جبران خسارت در قانون ۱۴۰۳، کارکردی فراتر از ترمیم صرف زیان داشته و به حوزه «سیاست‌گذاری حقوق خصوصی» وارد شده است.

گستره خسارات قابل جبران

قانون ۱۴۰۳ با عدول از تفسیر مضیق خسارت مادی، آن را به معنایی وسیع به کار گرفته است. خسارت مادی در این قانون نه تنها شامل زیان مستقیم وارده به دارایی صاحب حق است، بلکه منافع اقتصادی‌ای را دربر می‌گیرد که در صورت عدم نقض، به‌طور متعارف قابل تحقق بوده‌اند. این تغییر نگرش، جایگاه «منافع تفویض شده» را از یک ادعای استثنایی به یک مؤلفه اصلی جبران خسارت ارتقا داده است.

یکی از تحولات مهم قانون ۱۴۰۳، رسمیت‌بخشی پیرنگ به خسارت معنوی در نقض حقوق مالکیت فکری است. برخلاف دعاوی کلاسیک مسئولیت مدنی که خسارت معنوی غالباً جنبه فرعی دارد، در این حوزه، لطمه به حیثیت علمی، هنری یا حرفه‌ای صاحب حق می‌تواند حتی از زیان مالی شدیدتر باشد. قانون‌گذار با پذیرش این واقعیت، جبران خسارت معنوی را به عنوان حقی مستقل مورد شناسایی قرار داده است.

قانون مالکیت فکری مصوب ۱۴۰۳، خسارت وارده به نظم رقابتی بازار را نیز در زمره خسارات قابل جبران قرار داده است. در بسیاری از موارد، نقض حق فکری نه تنها موجب زیان فردی، بلکه سبب تضعیف ساختار رقابت سالم

در بازار می‌شود. بهره‌برداری بدون هزینه از دستاوردهای فکری دیگران، مزیت ناعادلانه‌ای ایجاد می‌کند که آثار آن فراتر از روابط دو طرف دعوا است. قانون جدید با پذیرش این نوع خسارت، مالکیت فکری را به عنوان ابزاری برای تنظیم رقابت اقتصادی تلقی کرده و جبران خسارت را وسیله‌ای برای اعاده توازن رقابتی دانسته است.

حدود، قیود و معیارهای تعیین خسارت

با وجود گسترش دامنه جبران خسارت، قانون ۱۴۰۳ از خطر افراط در مطالبه خسارت غافل نبوده است. نخستین قید اساسی، لزوم احراز رابطه سببیت متعارف میان نقض حق و زیان وارده است. دادگاه نمی‌تواند هر کاهش درآمد یا لطمه اقتصادی را به نقض حق منتسب کند، بلکه باید ثابت شود که زیان، نتیجه طبیعی و قابل پیش‌بینی نقض بوده است. قید دوم، اصل تناسب است. قانون‌گذار با لحاظ شدت نقض، گستره فعالیت ناقض، مدت زمان نقض و میزان تقصیر، مانع از آن شده است که جبران خسارت به صورت نامتناسب و صرفاً کیفری اعمال شود. بدین ترتیب، مرز روشنی میان جبران خسارت مدنی و مجازات ترسیم شده است.

رویکرد اقتصادی جبران خسارت در نظام آمریکا

در نظام حقوقی آمریکا، جبران خسارت در نقض حقوق مالکیت فکری، بیش از آنکه مبتنی بر مفاهیم اخلاقی باشد، بر تحلیل‌های اقتصادی استوار است. قانون بای-دال با تسهیل مالکیت اختراعات برای نهادهای تحقیقاتی، فضایی ایجاد کرده که در آن، حفاظت مالی از اختراعات نقش کلیدی در توسعه نوآوری ایفا می‌کند. در این نظام، خسارت به گونه‌ای تعیین می‌شود که تمامی منافع اقتصادی از دست‌رفته دارنده حق و گاه سود نامشروع ناقض را پوشش دهد.

مقایسه تطبیقی مصادیق جبران خسارت

- ۱: سود از دست‌رفته و سود نامشروع؛ در حقوق آمریکا، تأکید اصلی بر بازپس‌گیری سودی است که ناقض به واسطه نقض حق به دست آورده است. این شیوه، به‌ویژه در دعاوی رقابت نامشروع، به عنوان ابزاری مؤثر برای جلوگیری از کسب منفعت از رفتار غیرقانونی شناخته می‌شود (یسیمایی صراف؛ حمدالهی، ۱۳۹۴، ص ۲۵). در مقابل، حقوق ایران اگرچه به سود نامشروع نیز توجه دارد، اما تمرکز بیشتری بر جبران زیان صاحب حق دارد.
- ۲: خسارت معنوی و تفاوت رویکردها؛ در حالی که در نظام آمریکا خسارت معنوی جایگاه محدودی دارد، حقوق ایران به‌ویژه در حوزه آثار ادبی و هنری، آن را جزء لاینفک حمایت از پدیدآورنده می‌داند. این تفاوت، ریشه در نگاه متفاوت دو نظام به فلسفه مالکیت فکری دارد؛ یکی اقتصادی محور و دیگری شخصیت محور.
- ۳: اعتبار حق و تأثیر آن بر امکان مطالبه خسارت؛ در هر دو نظام، اعتبار حق مالکیت فکری شرط اساسی

مطالبه خسارت است. در دعاوی اختراع، فقدان گام ابتکاری می‌تواند کل دعوا را منتفی کند و اساساً مانع ورود به بحث خسارت شود. از این رو، حدود جبران خسارت همواره تابع صحت و اعتبار حق مورد نقض است.

جبران خسارت، اقدامات تأمینی و تعدد عوامل زیان

جبران خسارت در عمل، اغلب با اقدامات تأمینی همراه می‌شود تا از تداوم زیان جلوگیری شود. در حقوق ایران، این اقدامات نقش تکمیلی دارند و کارآمدی جبران خسارت را تضمین می‌کنند. افزون بر این، در مواردی که چند عامل در ورود ضرر نقش دارند، تحلیل اجتماع سبب و مباشر در تعیین حدود مسئولیت و میزان خسارت اهمیت اساسی می‌یابد. مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که اگرچه هر دو نظام به دنبال جبران مؤثر خسارت هستند، اما حقوق ایران با ترکیب ملاحظات اقتصادی و اخلاقی، مدلی متعادل‌تر ارائه داده است؛ در حالی که نظام آمریکا، با تأکید بر بازدارندگی اقتصادی، به افزایش کارایی بازار نوآوری می‌اندیشد.

جایگاه حسن نیت ناقض

حسن نیت، به عنوان یکی از مفاهیم بنیادین حقوق خصوصی، همواره نقشی تعیین‌کننده در ارزیابی رفتار اشخاص و توجیه مسئولیت مدنی ایفا کرده است. در حوزه مالکیت فکری، این مفهوم اهمیتی دوچندان می‌یابد؛ زیرا نقض حقوق فکری غالباً در بستر فعالیت‌های تخصصی، تجاری و فناورانه رخ می‌دهد که تشخیص مرز میان استفاده مشروع و نقض حق، همواره ساده نیست. قانون مصوب ۱۴۰۳ با درک این ویژگی، جایگاه حسن نیت ناقض را نه به عنوان عامل نفی مسئولیت، بلکه به مثابه عنصری تعدیل‌کننده در نظام مسئولیت مدنی مورد توجه قرار داده است.

در این قانون، حسن نیت به معنای جهل ساده یا ادعای ناآگاهی صرف تلقی نمی‌شود، بلکه معیار ارزیابی آن، رفتار متعارف یک شخص حرفه‌ای یا فعال اقتصادی در حوزه مربوطه است. بدین ترتیب، قانون‌گذار از برداشت ذهنی و شخصی از حسن نیت فاصله گرفته و آن را به یک معیار نوعی و عینی پیوند زده است. این رویکرد، مانع از آن می‌شود که ناقض، با استناد به ناآگاهی ظاهری، از مسئولیت ناشی از نقض حق فکری شانه خالی کند. بر اساس قانون ۱۴۰۳، اصل بر آن است که نقض عینی حق مالکیت فکری، برای تحقق مسئولیت مدنی کافی است و حسن نیت ناقض، تأثیری در اصل ایجاد مسئولیت ندارد. به بیان دیگر، حتی اگر ناقض با حسن نیت اقدام کرده باشد، اصل مسئولیت او زایل نمی‌شود. این رویکرد، نشان‌دهنده حرکت قانون‌گذار به سوی نوعی مسئولیت عینی یا شبه‌عینی در حوزه مالکیت فکری است.

چنین نگرشی به‌ویژه با توجه به اهداف حمایتی مالکیت فکری قابل توجیه است؛ زیرا پذیرش حسن نیت به عنوان عامل معاف‌کننده از مسئولیت، می‌تواند انگیزه حفاظت از حقوق فکری را تضعیف کرده و امنیت

سرمایه‌گذاری در حوزه نوآوری را کاهش دهد. از این رو، قانون ۱۴۰۳ با اولویت‌بخشی به حمایت از دارنده حق، حسن نیت ناقض را از دایره عوامل رافع مسئولیت خارج کرده است.

اگرچه حسن نیت ناقض در اصل تحقق مسئولیت مدنی نقشی ندارد، اما قانون ۱۴۰۳ آن را در مرحله تعیین حدود مسئولیت و آثار آن مؤثر دانسته است. دادگاه می‌تواند هنگام تعیین میزان خسارت، نوع اقدامات تأمینی و شیوه جبران، حسن یا سوءنیت ناقض را مدنظر قرار دهد. در این چارچوب، حسن نیت می‌تواند موجب کاهش دامنه برخی ضمانت اجراها یا تعدیل میزان خسارت شود. این تفکیک میان «اصل مسئولیت» و «آثار مسئولیت» نشان‌دهنده دقت قانون‌گذار در ایجاد توازن میان حمایت از دارنده حق و پرهیز از سخت‌گیری نامتناسب است. در مواردی که نقض حقوق مالکیت فکری ناشی از دخالت چند شخص باشد، مسئله حسن نیت هر یک از عوامل زیان اهمیت بیشتری می‌یابد. قانون ۱۴۰۳، با پذیرش مسئولیت اشخاص دخیل در نقض، ارزیابی حسن نیت را به مرحله توزیع مسئولیت و تعیین سهم هر عامل منتقل کرده است. در این وضعیت، حسن نیت می‌تواند در تعیین میزان مسئولیت هر یک از اسباب مؤثر باشد، بدون آنکه اصل مسئولیت مدنی مخدوش شود.

در نظام حقوقی آمریکا، حسن نیت ناقض در حوزه مالکیت فکری، به‌طور کلی تأثیری در اصل تحقق مسئولیت مدنی ندارد. قانون‌گذاران و رویه قضایی آمریکا بر وقوع عینی نقض و آثار اقتصادی آن تأکید دارند. تنها زمانی که صحبت از افزایش خسارت فراتر از سطح جبران استاندارد باشد (مانند سه برابر کردن خسارت)، سوءنیت یا آگاهی ناقض به‌عنوان یک عنصر تشدید می‌شود؛ حسن نیت در این سطح، عملاً فاقد اثر تقلیلی یا معاف‌کننده است.

در هر دو نظام، حسن نیت ناقض تأثیری در اصل تحقق مسئولیت مدنی ندارد. این شباهت، نشان‌دهنده گرایش مشترک دو نظام به حمایت حداکثری از حقوق مالکیت فکری است. تفاوت اصلی دو نظام در مرحله تعیین آثار مسئولیت بروز می‌کند. در حقوق آمریکا، تمرکز اصلی بر جبران کامل زیان اقتصادی و استرداد سود نامشروع است و حسن نیت نقش محدودی در تعدیل دارد. در مقابل، قانون ۱۴۰۳ ایران، به قاضی اجازه می‌دهد حسن نیت ناقض را به‌عنوان عاملی برای تعدیل حدود جبران خسارت لحاظ کند، که ریشه در نگاه سنتی‌تر به انصاف در حقوق مدنی ایران دارد. (سیمایی صراف؛ حمدالهی، ۱۳۹۴، ص ۲۵)

ارزیابی و پیشنهادات اصلاحی

با وجود اشتراکات بنیادین در پذیرش مسئولیت عینی و رویکردهای اقتصادی، نظام حقوقی ایران و آمریکا در مکانیسم‌های اجرایی و میزان صراحت در تقنین، تفاوت‌های بارزی دارند. نظام آمریکا، به‌ویژه با توسعه دکترین‌های قضایی، به یک نظام پویا و مبتنی بر رویه تبدیل شده است که دائماً با تحولات فناورانه سازگار می‌شود، در حالی که قانون ۱۴۰۳ ایران چارچوبی مدون‌تر، اما گاه نیازمند تفسیر دقیق‌تر را فراهم آورده است.

نقاط قوت قانون ۱۴۰۳

قانون حمایت از مالکیت صنعتی مصوب ۱۴۰۳ در حوزه مسئولیت مدنی نقض حق اختراع، واجد نوآوری‌ها و نقاط قوت مهمی است که آن را از نظام‌های پیشین متمایز می‌سازد. مهم‌ترین امتیاز، شفاف‌سازی مبنای مسئولیت با حرکت به سمت مسئولیت شبه‌عینی است. این رویکرد، با کاهش بار اثبات تقصیر ذهنی، حمایت عملی از دارنده حق را تقویت می‌کند و امنیت سرمایه‌گذاری در نوآوری را افزایش می‌دهد.

نقطه قوت برجسته دیگر، تفکیک دقیق میان اصل مسئولیت و آثار آن است. قانون با جدا کردن تحقق مسئولیت از عنصر ذهنی (حسن یا سوءنیت)، اما قرار دادن این عوامل ذهنی در تعیین میزان خسارت و نوع ضمانت اجرا، توازنی دقیق برقرار کرده است. این ساختار دو مرحله‌ای، از یک سو ناقض آگاه را شدیداً مجازات می‌کند و از سوی دیگر، برای ناقض غیرعمدی، راهی برای اعمال ملاحظات انصاف قضایی فراهم می‌آورد.

گستره‌نگری قانون در تعریف مصادیق خسارت قابل جبران از دیگر مزایای آن است. پذیرش جبران خسارت شامل منافع تفویض شده و کاهش ارزش اقتصادی اختراع، نشان می‌دهد که قانون‌گذار نگاهی عمیق به ارزش‌گذاری اقتصادی دارایی‌های فکری داشته و از تضییع منافع آتی دارنده حق جلوگیری می‌کند. این دامنه وسیع، ضمانت اجرای مدنی را به ابزاری مؤثر در برابر نقض تبدیل می‌کند.

همچنین، توجه قانون به کارکرد بازدارنده مسئولیت به‌طور جدی مورد توجه قرار گرفته است. پیش‌بینی امکان صدور دستور توقف دائم و جمع‌آوری محصولات متخلف، نشان‌دهنده این عزم است که نقض حق اختراع نباید تنها منجر به پرداخت غرامت گذشته شود، بلکه باید به‌طور ریشه‌ای متوقف گردد. این بُعد پیشگیرانه، ساختار حمایت قانونی را استحکام می‌بخشد.

در نهایت، قانون ۱۴۰۳ در مواجهه با پیچیدگی زنجیره‌های نقض فناوریانه، با پذیرش مسئولیت اشخاص دخیل در نقض و امکان توزیع مسئولیت میان آن‌ها، انعطاف لازم برای اجرای عدالت در روابط تجاری پیچیده امروزی را فراهم آورده است. این قابلیت تنظیم بین قاطعیت حمایتی و انعطاف قضایی، جایگاه قانون ۱۴۰۳ را به عنوان یک سند حمایتی پیشرفته تثبیت می‌کند.

چالش‌ها و خلأهای موجود

قانون حمایت از مالکیت صنعتی مصوب ۱۴۰۳، علیرغم نوآوری‌ها، در مقام اجرا با چالش‌ها و خلأهایی مواجه است که نیازمند تدقیق تقنینی یا توسعه رویه قضایی است. نخستین چالش، عدم تعریف شفاف معیار مسئولیت شبه‌عینی است. اگرچه قانون از تقصیر کلاسیک فاصله گرفته، اما مرز دقیق میان نقض مبتنی بر بی‌مبالاتی و نقض صرفاً عینی (در غیاب سوءنیت) به خوبی تبیین نشده است و این ابهام می‌تواند در آرای قضایی تشتت ایجاد کند.

از دیگر چالش‌ها، فقدان متدولوژی‌های دقیق محاسبه خسارت است. قانون، مصادیق خسارت را وسیع تعریف کرده (مانند منافع تفویض شده)، اما فاقد چارچوب‌های کارشناسی مورد پذیرش بین‌المللی برای قیمت‌گذاری این منافع در غیاب بازار لیسانس است. این امر، اثربخشی ضمانت اجرای مالی را در عمل کاهش می‌دهد.

سکوت تقنینی در خصوص مسئولیت نهادهای عمومی یکی دیگر از خلأهای مهم است. در مواردی که نقض از طریق فعالیت‌های دولتی یا پروژه‌های با تأمین مالی عمومی صورت می‌گیرد، چارچوب حقوقی برای احراز مسئولیت دولت و شیوه جبران خسارت آن در قانون ۱۴۰۳ به صراحت مشخص نشده است. این موضوع در تقابل با تجربه قانون بای-دال آمریکا است که این تعارضات را پیش‌بینی کرده است.

همچنین، تأثیر محدود حسن نیت ناقض در کاهش مسئولیت، نیازمند شاخص‌های عینی‌تری است. در حالی که قانون، حسن نیت را در مرحله آثار مؤثر می‌داند، فقدان شاخص‌های نوعی برای احراز آن، می‌تواند منجر به عدم اعمال تعدیل منصفانه در برخی پرونده‌ها شود و نهایتاً امنیت حقوقی ناقضان غیرعمدی را به خطر اندازد. در نهایت، چالش اساسی قانون ۱۴۰۳، وابستگی کارآمدی آن به توسعه دانش تخصصی قضایی است. بسیاری از مفاهیم اقتصادی و فنی که در تعیین خسارت و تفکیک نقض‌های پیچیده به کار می‌روند، نیازمند تخصص بالایی هستند که در ساختار کنونی دادگاه‌های عمومی کشور، دستیابی به آن دشوار است. این امر، زمینه را برای نوسان در کیفیت آرا و عدم هماهنگی در رویه قضایی فراهم می‌سازد.

پیشنهادهای تقنینی با الهام از قانون بای-دال

بهره‌گیری از مدل‌های موفق بین‌المللی می‌تواند به تقویت چارچوب قانونی ایران کمک کند. پیشنهاد کلیدی، تدوین ضوابط ارزیابی خسارت است. با الهام از حق‌الامتياز معقول در آمریکا، قانون ۱۴۰۳ می‌تواند دستورالعملی تفسیری برای محاسبه «ارزش اقتصادی حق» در شرایط فقدان بازار مستقیم ارائه دهد تا قضاات ابزار لازم برای تعیین جبران کامل و منصفانه را داشته باشند.

پیشنهاد دوم، قاعده‌گذاری صریح‌تر در مورد خسارات تنبیهی/تشدیدی است. اگرچه تبصره ۶ ماده ۱۳۱ شروع خوبی است، اما می‌توان با الهام از اختیار سه برابری آمریکا، شرایط و حد نصاب‌های دقیق‌تری را برای نقض‌های عامدانه و سازمان‌یافته تعیین کرد تا بازدارندگی تقویت شود.

سومین پیشنهاد، توجه به مسئولیت زنجیره‌ای است. باید سازوکاری تعریف شود که بر اساس میزان سهم هر بازیگر در زنجیره نقض (تولید، عرضه، تبلیغ)، مسئولیت مالی بین آن‌ها توزیع شود و از تحمیل مسئولیت یکسان بر همه اجزا جلوگیری گردد.

پیشنهاد چهارم، ایجاد سازوکار تعدیل مسئولیت بر اساس منافع عمومی است، به‌ویژه در حوزه‌های فناوری‌های کلیدی و سلامت عمومی. این سازوکار می‌تواند شبیه به شروط اعمال دستور بازدارنده در آمریکا باشد، جایی که

منافع عمومی می‌تواند به عنوان یک عامل تعدیل‌کننده در میزان غرامت یا صدور دستور توقف اعمال شود، بدون آنکه اصل حق مالکیت نادیده گرفته شود.

در نهایت، با توجه به نقش محوری پژوهش‌های دانشگاهی، پیشنهاد می‌شود چارچوبی مشابه قانون بای-دال برای مدیریت اختراعات ناشی از بودجه عمومی در ایران تدوین شود تا مالکیت، تعهدات بهره‌برداری و در صورت نقض، سازوکار حقوقی مسئولیت این اختراعات شفاف‌سازی شود. این پیشنهادات، با حفظ دستاوردهای قانون ۱۴۰۳، می‌تواند آن را به نظامی منعطف‌تر و با کارآمدی اجرای بالاتر تبدیل سازد.

تحلیل مقایسه‌ای صورت‌گرفته، به روشنی نشان می‌دهد که قانون حمایت از مالکیت صنعتی مصوب ۱۴۰۳ ایران در پی ایجاد یک نظام مسئولیت مدنی مدرن و مبتنی بر کارایی اقتصادی است؛ نظامی که به طور هوشمندانه‌ای از دکترین‌های سخت‌گیرانه حقوق آمریکا الهام گرفته، اما آن‌ها را در چارچوب تقنینی صریح و با ملاحظات اخلاقی حقوق مدنی ایران بومی‌سازی کرده است. با وجود این جهش بزرگ، خلأهای موجود، به ویژه در بخش متدولوژی ارزیابی خسارت و عدم شفافیت در تعامل با منافع عمومی، نقاط ضعف اجرایی این قانون هستند. تجمیع این نقاط قوت و ضعف، نشان می‌دهد که نگارنده در تلاش است تا نه تنها مبانی نظری را مستحکم سازد، بلکه به دنبال راهکارهایی برای تبدیل این چارچوب نظری به یک ابزار عملی و قابل اتکا در دادگاه‌ها باشد؛ امری که مستلزم توسعه رویه قضایی تخصصی است که توانایی انطباق با ابعاد اقتصادی پیچیده حقوق اختراع را داشته باشد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بازخوانی مسئولیت مدنی ناشی از نقض حقوق مالکیت فکری از منظر حمایت از نوآوری و با رویکرد تطبیقی میان حقوق ایران و آمریکا انجام شد. مسئله اصلی این تحقیق آن بود که مسئولیت مدنی در حوزه مالکیت فکری، آیا صرفاً باید نهادی برای جبران خسارت دارنده حق تلقی شود، یا آنکه باید آن را به عنوان ابزاری چندکارکردی برای حمایت از نوآوری، تنظیم مناسبات بازار، پیشگیری از نقض و ایجاد تعادل میان حقوق انحصاری و منافع عمومی بازتعریف کرد. بررسی‌های انجام‌شده نشان داد که پاسخ به این مسئله، در گرو درک دقیق ماهیت خاص حقوق مالکیت فکری و ویژگی‌های متمایز خسارات ناشی از نقض آن است؛ خساراتی که غالباً تنها جنبه مالی مستقیم ندارند، بلکه می‌توانند بر انگیزه نوآوری، موقعیت رقابتی، اعتبار تجاری و امکان تجاری‌سازی دستاوردهای فناورانه نیز اثر بگذارند.

یافته‌های این پژوهش نشان داد که در حقوق ایران، به رغم پیشرفت‌های تقنینی و توجه بیشتر قانون‌گذار به حمایت از حقوق مالکیت فکری، مسئولیت مدنی ناشی از نقض این حقوق هنوز با چالش‌هایی در سطح مبانی نظری، تنظیم قانونی و اجرای قضایی روبه‌رو است. مهم‌ترین چالش آن است که در بسیاری از موارد، قواعد عمومی مسئولیت مدنی بدون انطباق کافی با ویژگی‌های خاص دعاوی مالکیت فکری بر این حوزه اعمال می‌شوند. در

نتیجه، مفاهیمی چون ورود ضرر، نحوه احراز رابطه سببیت، نقش تقصیر، میزان تأثیر حسن یا سوءنیت ناقض، و حدود جبران خسارت، با ابهام و عدم انسجام مواجه می‌گردند. این ابهام‌ها به‌ویژه در مواردی که نقض در بسترهای پیچیده تجاری، فناورانه یا قراردادی رخ می‌دهد، تشدید می‌شود و می‌تواند به کاهش پیش‌بینی‌پذیری حقوقی و تضعیف اعتماد فعالان حوزه نوآوری بینجامد.

در مقابل، مطالعه حقوق آمریکا نشان داد که این نظام، با بهره‌گیری از تجربه قضایی گسترده و پیوند نزدیک میان حقوق مالکیت فکری و سیاست‌های نوآوری، مسئولیت مدنی را در این حوزه صرفاً به جبران زیان تقلیل نداده است. در آمریکا، قواعد مربوط به نقض حقوق مالکیت فکری، به‌ویژه در زمینه اختراعات و سایر حقوق صنعتی، به گونه‌ای طراحی و تفسیر شده‌اند که هم بازدارندگی لازم را در برابر نقض فراهم آورند و هم از تحمیل محدودیت‌های نامتناسب بر فرایند نوآوری جلوگیری کنند. به همین دلیل، در این نظام، تشخیص نقض، تعیین نوع و میزان خسارت، صدور دستورات قضایی و ارزیابی نقش وضعیت ذهنی ناقض، همگی در قالب ملاحظات گسترده‌تری همچون کارایی اقتصادی، حمایت از رقابت مشروع و تسهیل تجاری‌سازی دانش مورد توجه قرار می‌گیرند. این امر نشان می‌دهد که مسئولیت مدنی در حوزه مالکیت فکری زمانی کارآمد خواهد بود که در پیوند با سیاست‌های کلان نوآوری و توسعه فناوری تنظیم شود.

مقایسه تطبیقی ایران و آمریکا آشکار ساخت که تفاوت اصلی این دو نظام، صرفاً در شدت یا ضعف حمایت از دارنده حق خلاصه نمی‌شود، بلکه در منطق حاکم بر طراحی مسئولیت مدنی نهفته است. در حقوق ایران، گرایش غالب همچنان به سمت حمایت سنتی و بعضاً ایستا از صاحب حق متمایل است، در حالی که در نظام آمریکایی، حمایت از حق انحصاری با ملاحظات مربوط به پویایی بازار، گردش فناوری و حفظ انگیزه‌های نوآورانه همراه شده است. از این منظر، چالش اساسی در حقوق ایران آن است که مسئولیت مدنی در حوزه مالکیت فکری هنوز به‌طور کامل از قالب کلاسیک خود خارج نشده و به نهادی متناسب با اقتضات اقتصاد دانش‌بنیان تبدیل نشده است. در واقع، آنچه بیش از توسعه کمی ضمانت‌اجراها اهمیت دارد، طراحی کیفی و هدفمند آن‌ها بر پایه ویژگی‌های خاص دارایی‌های فکری و نقش آن‌ها در نظام نوآوری است.

از مهم‌ترین نتایج این تحقیق، تأکید بر ضرورت شفاف‌سازی مبانی تحقق مسئولیت مدنی در دعاوی مربوط به نقض حقوق مالکیت فکری در ایران است. قانون‌گذار و رویه قضایی باید روشن سازند که آیا مسئولیت در این حوزه مبتنی بر تقصیر است، یا آنکه صرف احراز نقض برای تحقق مسئولیت کافی است و عنصر روانی ناقض صرفاً در مرحله تعیین آثار مسئولیت نقش‌آفرینی می‌کند. این تفکیک از آن جهت اهمیت دارد که عدم وضوح در این زمینه می‌تواند موجب صدور آرای متعارض، افزایش هزینه‌های دادرسی و کاهش امنیت حقوقی شود. همچنین، لازم است ضوابط ارزیابی خسارت در این حوزه به‌گونه‌ای تدوین یا تفسیر شوند که علاوه بر جبران زیان مستقیم، خسارات ناشی از تضعیف موقعیت رقابتی، از دست رفتن فرصت‌های تجاری و لطمه به منافع اقتصادی آینده نیز در موارد

مقتضی مورد شناسایی قرار گیرند.

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که مسئولیت مدنی در حوزه نقض حقوق مالکیت فکری، زمانی می‌تواند به‌طور واقعی از نوآوری حمایت کند که سه ویژگی اساسی داشته باشد: نخست، از حیث مبنای مسئولیت و شرایط تحقق آن، شفاف و قابل پیش‌بینی باشد؛ دوم، از حیث ضمانت‌اجراها و شیوه جبران خسارت، متناسب، مؤثر و بازدارنده باشد؛ و سوم، در سطح کلان، با سیاست‌های توسعه علمی، صنعتی و فناوریانه هماهنگی داشته باشد. بر این اساس، بازخوانی مسئولیت مدنی در حقوق ایران نباید صرفاً در قالب اصلاحات شکلی یا توسعه محدود ضمانت‌اجراها صورت گیرد، بلکه باید در چارچوب نگرشی نو به رابطه میان حقوق مالکیت فکری و نظام نوآوری انجام شود.

منابع

الف) فارسی

- انصاری، باقر، سازوکارهای حقوقی حمایت از تولید علم، انتشارات سمت، چاپ دهم، ۱۴۰۰.
- سیمایی صراف، حسین؛ حمدالهی، عاصف، «مفهوم رقابت نامشروع تجاری و مقایسه آن با نهادهای مرتبط»، پژوهش حقوق خصوصی، سال ۳، شماره ۱۱، ۱۳۹۴.
- صادقی، محمود؛ نجفی، حامد؛ مدنی، مهسا، «آسیب شناسی شرط گام ابتکاری در نظام اختراعات»، مجله حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال ۴۳، شماره ۱، ۱۳۹۲.
- نوروزی، حسین؛ وصفی، شهرام، نقش نظام حقوق مالکیت فکری در توسعه اقتصاد دانش بنیان، مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی، ۱۳۹۳.

ب) انگلیسی

- Brunsvold, Raymond M., Intellectual Property Law and Policy, New York: Thomson Reuters, 2021.
- Chisum, Donald S., Chisum on Patents, New York: LexisNexis, 2023.
- Chisum, Donald S., Principles of Patent Law, New York: Foundation Press, 2021.
- Duffy, John F.; Janis, Mark D., Patent Law, New York: West Academic Publishing, 2021.
- Eisenberg, Rebecca S., Public Research and Private Development, New Haven: Yale University Press, 2019.
- Hvide, Hans K.; Jones, Benjamin F., University Innovation and the Professor's Privilege, National Bureau of Economic Research, February 2016.
- Lemley, Mark A., Patent Remedies and Damages, New York: Oxford University Press, 2020.
- MacDonald, Laura; Capart, Gilled, Management of Intellectual Property in Publicly-Funded Research Organizations: Toward European Guidelines, European Commission, 2004.
- Menell, Peter S., Patent Enforcement and Remedies, New York: Aspen Publishers, 2018.
- Merges, Robert P.; Menell, Peter S.; Lemley, Mark A., Intellectual Property in the New Technological Age, New York: Aspen Publishers, 2023.
- Nard, Craig Allen; Madison, Michael J.; McKenna, Mark P., The Law of Intellectual Property, New York: Wolters Kluwer, 2021.
- Samuelson, Pamela, Patent Law and Theory, Berkeley: University of California Press, 2018.
- Satyanarayana, K., The Indian Public Funded IP Bill: Are We Ready?, Indian Journal of Medical Research, 2008.